

یکی از نطلمهای «علوم انسانی» و شاخه‌های آن، که بخشی از علم تاریخ و با رکنی از ارکان آن نیز بشمار می‌آید، «فن» یا «دانشی» است که اکنون در جهان فرهنگ و ادب به «شرح حال نگاری» موسوم شده است. و گاهی آن را با اندک تفاوتی در مفهوم «موالیه‌وفیات»، «زندگی‌نامه‌نویسی»، «بیوگرافی»، «طبقات»، «جرح و تعدیل»، «سیره»، «تراجم احوال»، «تذکره نویسی» و «علم رجال» نیز می‌نامند.

در شرح حال نگاری ثبت و نگارش خصوصیات زندگی افراد برجسته جامعه، از قشرها و اصناف گوناگون اقدام می‌شود. مانند تعیین و ثبت تاریخ زادروز و مرگ افراد، ویژگی‌های اخلاقی، میزان معلومات و درجات علمی، کارهای اجتماعی، زندگی سیاسی، مصاحبه‌های مهم و سفرهای پر نقش، هویت شخصی و خانوادگی، و بالاخره گزارش دورنمایی از زندگی فردی و اجتماعی رجال و حوادث استثنایی و ارزشمند زندگی آنها.

چنانکه در ضمن این نوشته روشن خواهد شد، این فن در تاریخ سابقه‌های طولانی دارد، و همه اقوام و ملت‌های صاحب فرهنگ و تمدن در این رشته نیز، آثار و رساله و کتاب‌هایی پدید آورده‌اند، که بعضی تا حد کاری خلاقه و ماندگار و همسنگ رمان‌های بزرگ تاریخ ادب و قلم، اوج گرفته‌اند، و بعضی تنها آثاری کاملاً تحقیقی و مستند به حساب می‌آیند و سرشار از مواد خامی که می‌تواند منبع خلق و الهامی باشند برای کسانی چون «توآ» که بتواند زندگینامه «گوگن» نقاش را به قصه بلند و جذابی چون «ماه و شش پشیز» دریاورد و گروهی هم پنداری فقط برای آن می‌نویسند که با نوشتن و پرداختن به زندگی بزرگان به

نوعی خودبزرگ سازی یا بزرگ‌نمایی دست زده باشند. منشاء پیدایش این شاخه از معارف بشری، تحت تاثیر عوامل گوناگون مذهبی، سیاسی، روانی و عاطفی، اجتماعی، و اخلاقی بوده است. و به احتمال زیاد نخستین زندگینامه‌ها که آمیخته‌ای از افسانه و واقعیت بوده است تحت‌تاثیر عوامل عاطفی، قومی و سیاسی، و مذهبی سرگذشت قهرمانان، شهدا و مقتولین، و چهره‌های حماسی واقعی و یا «سمبلیک» قبایل و اقوام را شامل می‌شده است. چنانکه گفته شده چینی‌ها و سرانیان نخستین کسانی بودند که «یادبودنامه» و تذکره شهدا و مقتولین خود را نوشته‌اند.<sup>۱</sup> رزمنامه بین‌النهرینی «گیل‌گمش»<sup>۲</sup> و منظومه «اپلیاد و اودیسه»<sup>۳</sup> نیز در حقیقت‌نامه سرگذشت «قهرمانان سمبلیک و خیالی» اقوامی می‌باشند که بنا به دلایل گفته شده پیشین، پرداخته شده‌اند.

برخی از زندگینامه‌های تلنگاری شده و یا خاندانی نیز در اثر نفوذ سیاسی و اجتماعی «صاحبان ترجمه» آنها پدید آمده‌اند.

منشاء پیدایش برخی از شاخه‌های فن شرح حال نگاری، صرفاً انگیزه‌های مذهبی و دینی بوده است. چنانکه پیدایش و رشد شاخه‌ای از زندگینامه‌نویسی در میان مسلمین بنام «طبقات» و «علم رجال حدیث» صرفاً دارای این جنبه بوده است.

«طبقات» که با نگارش کتاب «طبقات ابن سعد» در قرن دوم توسط ابن سعد، در عالم علم و ادبیات شکوفا گردید، صرفاً به این انگیزه بود که هویت فردی و خانوادگی و مذهبی و فکری پاران حضرت محمد (ص) و راویان احادیث او باقی بماند و از بین نرود.

«علم رجال حدیث» نیز برای این تدوین شد که آیندگان قادر به بازشناسی هر يك از روایتگران احادیث پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) باشند، و روایتگران ضعیف الاعتقاد، مطرود و باصلاح «مجروح» را، از روایتگران معتمد و عادل از همدیگر تشخیص بدهند و به گزارشها و منقولات «رجال ضعیف» و «مجروح» اعتماد نکنند.

البته در عصر حاضر برخی از فلاسفه و دانشمندان پدید آمدند، که شخصیتها و قهرمانان، و رجال متشخص و سرآمد را سازندگان اصلی تاریخ قلمداد کرده، و در نتیجه نقش قانونمندی تاریخ، و نقش توده‌های انبوه بشری را نادیده گرفتند. شاید بتوان گفت اندیشهٔ اینان نیز در قلمرو نفوذ خود (اروپا و آمریکا) در رشد فن زندگی‌نامه‌نویسی و اصالت دادن به آن و یا حداقل ارزشمند شمردن آن اندکی تأثیر داشته است.

لکن در جهان اسلام، بطور عمده عوامل مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، و یا عاطفی بوده است که شرح حال نگاری و زندگی‌نامه نویسی را پدیده آورده و به اوج شکوفایی خود رسانده است، و از آن شاخه‌های ادبی و علمی دیگری را به گونهٔ انشایی آفریده است. به گونه‌ای که هر يك از آنها در حد خود يك «فن» و یا «دانش» نسبتاً پیشرفته‌ای بشمار می‌آیند. مهمترین شاخه‌های شرح حال نگاری بدین‌قرار است:

۱- «شرح حال نگاری افراد»، که تك نگاری نیز نامیده می‌شود.

۲- «شرح حال نگاری خاندانها». موضوع آن نگارش زندگی‌نامهٔ خاندانی معین است که افراد وابسته بدان با شکل زندگی و مواضعی که انتخاب می‌کنند و نقشی که در کلیت خاندان و در جامعه بهمه می‌گیرند، تصویر و تصویری نیک یا بد از آن خاندان — که مجموعه‌ای از خانواده‌های بهم وابسته است — بدست می‌دهند.

۳- «شرح حال نگاری عمومی». این را «تراجم

احوال» نیز می‌نامند. و به طبقه و قشر اجتماعی و مذهبی و قومی خاصی تعلق ندارد. عموم چهره‌های مؤثر در فرهنگ و تمدن اسلامی موضوع آن است. ۴- «طبقات». یا شرح حال نگاری ویژهٔ اصناف و طبقات اجتماعی. موضوع آن نگارش زندگی‌نامهٔ افراد برجستهٔ مربوط به يك قشر و یا صنف اجتماعی، فرهنگی، فرقه‌ای، و حرفه‌ای خاصی است، که صاحبان ترجمه از هر صنف و فرقه بگونهٔ «دوره‌های» طبقه‌بندی می‌شوند. مانند طبقات محدثین و حفاظ، طبقات قراء و مفسرین قرآن، طبقات قضات، طبقات فقها، طبقات شعرا، طبقات اطباء و...

۵- «شرح حال نگاری رجال سیاسی». گزارش و بررسی زندگی سیاسی و اجتماعی و اخلاقی دولتمردان و سیاست‌پیشگان جامعه، موضوع این بخش است.

۶- «شرح حال نگاری رجال حدیث»: آن را بطور فشرده «علم رجال» نیز می‌نامند، موضوعش ارزیابی و نقد قانونمند و اصولی زندگی روایتگران احادیث پیامبر اسلام (ص) و ائمهٔ معصومین (ع) است.

۷- «زندگی‌نامه‌های خود نوشت» یا «خاطره نویسی»: در این نوع از شرح حال نویسی، نویسنده و مؤلف کتاب، خودش، زندگی‌نامهٔ خودش را می‌نویسد، یا بصورت معمولی و یا بصورت خاطره و یادداشتهای روزانه. نکته‌ای که در اینجا شایان توجه و دقت می‌باشد، این است که هر کدام از این شاخه‌های شرح حال نگاری که با اصول و مبانی مذهب و دین مقدس اسلام بویژه فقه احکام رابطهٔ بیشتری داشته، روی آن کار بیشتری انجام گرفته، و در نتیجه آن شاخه رشد و گسترش افزونتری داشته است، به گونه‌ای که گاهی به يك علم کامل و به بلوغ رسیده تبدیل شده. مانند «علم رجال حدیث» و «طبقات رواة» و...

علم رجال حدیث، بیش از آنچه که بعد ادبی و تاریخی صرف داشته باشد، بعد تحلیلی و علمی استوار دارد و از علوم کمکی و ابزاری علم فقه است. چرا که این شاخه از تراجم احوال دانش به بلوغ رسیده‌ای است که اصول و قوانین «شخصیت‌شناسی» در آن

رسیده است.

یعنی نگارش زندگینامهٔ افراد موردنظر در این علم و یا فن، تا حدودی بر مبنای اصول و قواعد شخصیت‌شناسی استوار است. هرچند که موارد ناپخته و خام اسلویی و محتوایی نیز در آن کم نمی‌باشد.

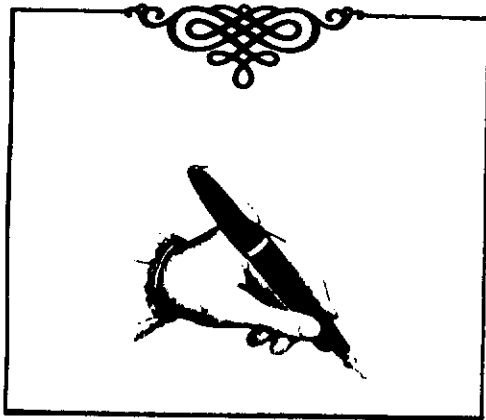
اما در دنیا این رشته از معارف بشری هنوز به صورت يك علم تمام عیار و بالغ درنیامده است. شرح حال نگارانی چون «استریچی» نویسندهٔ کتاب «ملکهٔ ویکتوریا»، و سیموئل جانسن مؤلف «زندگی شاعران»، آندره موروا پدیدآورندهٔ «زندگی شلی و بایرون» و حتی «رومن رولان» نویسنده و متفکر و بشردوست معاصر - لااقل با دو رمان بزرگ چهارجلدی «ژان کریستف» و «جان شیفته» در صف خالقان رمانهای بزرگ ایستاده است - که تخصص اصلی او «بیوگرافی» نویسی است و تاکنون از این سلسله کارهایش «بتهوون»، «میکل‌آنژ»، «گاندی» «روسپیر»، «کولا برونیون» و «موزار برلیوز» و «واگنر»... و دیگر سرگذشت‌های ترجمه شده و نشده، گواه نیرومندی اوست در این زمینه کارها... و دیگر بزرگان حرکت‌آفرین و نوآور غربی در زمینهٔ شرح حال نگاری و رجال، با تمام تحولات و دگرگونیهای مثبتی که در این رشته پدید آوردند، توانستند از آن دانشی بسازند، که دارای ضوابط و قواعد علمی معین و چارچوبدار قابل ارائه به مجامع علمی و فکری جهان باشد.<sup>۵</sup> آنها اثرات نیکی پدید آوردند، اما قادر نشدند فرمولی برای کنترل و هدایت فکر و قلم دیگر اندیشمندان و نویسندگان پدید آورند، تا آن فرمول موجب پدیدآمن اثرات مشابه، از دیگر اندیشمندان باشد.

لکن «علم رجال حدیث» که آیین شرح حال نگاری ویژهٔ روایتگران اخبار و احادیث پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) می‌باشد، یعنی در حقیقت شاخه‌ای از تراجم احوال اسلامی بشمار می‌آید، در اثر انگیزه‌های مذهبی و عوامل فرهنگی ویژه، توسط مسلمانان ابتکار شده و پس از طی مرحله‌های تاریخی

بکار گرفته شده، و از حالت زندگینامهٔ ساده، و شرح حال بدون ملاک آنها، بدر آمده و در قالب قانون و ضابطه قرار گرفته است. و این چیزی است که دیگر شاخه‌های شرح حال نگاری از آن بی‌بهره مانده‌اند، و باید در جهت بهرمورساختن آن شاخه‌ها از این ابعاد علمی و اصولی، کوشش بنیادین صورت بگیرد، و از این طریق به ضابطه‌ها و قواعدی دسترسی حاصل شود، که بتوان بر اساس آنها در شرح حال نگاری، «شخصیت» افراد مورد ترجمه را به‌گونه اصولی و علمی مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد در صورت تحقق چنین آرمانی، دیگر نام «شرح حال نگاری» و امثال آن، برای دانش نو پرداخته شده، گویا و کافی نخواهد بود، بلکه نام «شخصیت‌شناسی» یا «رجال‌شناسی» برای آن زینده‌تر خواهد بود. لکن رسیدن به این هدف اصیل، مستلزم آن است که ما شناخت دقیقتری از علم تاریخ و سرگذشت «شرح حال نگاری» و شاخه‌های گوناگون آن داشته باشیم. چنانکه اهمیت آشنایی با «دانش مادر» شرح حال نگاری، یعنی «علم حدیث» یا «سنت» و یا به اعتباری «علم تاریخ» در این رابطه بسیار پرفایده خواهد بود. بنابراین، دیگر بیش از این به توصیف خود شرح حال نگاری ادامه نمی‌دهیم، بلکه به تبیین سرگذشت آن می‌پردازیم.

## ۲- «سابقهٔ شرح حال نگاری در جهان»:

همانگونه که اندکی پیشتر اشاره گردید، فن «شرح حال نگاری» با تمام پیشرفتهای خود در دنیا و در جهان اسلام، هنوز در همه ابعاد و شاخه‌های خود، به صورت يك دانش قانونمند و دارای اصول و ضوابط علمی مشخص و به بلوغ رسیده، در نیامده است، یعنی رشد و گسترش عمقی آن در حدی نیست که بتوان گفت بر مبنای «شخصیت‌شناسی» استوار است، البته منهای یکی از شاخه‌های آن در میان علوم اسلامی بنام «علم رجال حدیث»، که این فن استثنائاً رشد فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و به مراحل بلوغ نسبی خود



«پلوتارک» کتابی در شرح حال چهل و شش تن از یونانیان و رومیان گردآوری و تصنیف کرد، که هم اینک پس از قرن‌ها نیز مورد استناد اروپاییان است، پلوتارک این کتاب را بدین امید نوشت که نمونه و الگویی برای سیاستمداران و دولتمردان باشد. چنانکه «سوئیتو نیوی» نیز کتاب «زندگی دوازده امپراطور رومی» را به همین منظور تألیف کرده.

کتاب «زندگی آگریکولا» نیز که در قرن اول میلادی توسط «تالیکنوس» مورخ رومی تألیف شد، از جمله آثار قابل ذکر جهان باستان است.

لکن نوشته‌های رجالی و زندگینامه‌های مسلمین، از همان آغاز پیدایش از کمیت و کیفیت برتر و بالاتری برخوردار بودند، بقول «محمد عبدالغنی حسن» زمانیکه مورخان اروپا به کتاب پلوتارک که در آن زندگینامه و شرح حال چهل و شش تن از یونانیان و رومیان گردآمده بود، می‌بالیدند کتاب «وقایع الاعیان این خلکان» حاوی هشتصد شرح حال با کیفیتی بسیار بالا - از نظر اطلاعات - بود.

البته این تحول در عالم اسلام نسبت به همه معارف عمومیت داشته است. مورخان مسلمان گاهی آنچنان به نقش شخصیتها و قهرمانان در بنیاد يك تمدن، و انتقال و پویایی فرهنگ و ارزشهای يك آیین اصیل، به نسلهای گوناگون بعدی بها می‌داده‌اند، که اصولاً نگارش هر تاریخی را بدون پرداختن همه‌جانبه به شرح حال رجال و قهرمانان، اشتباه و نادرست تلقی

حساس، اکنون به بلوغ نسبی خود رسیده است، و از لحاظ مذهبی و تاریخی به‌گونه اصولی موجب حل بسیاری از مشکلات امت اسلامی گشته است. در عصر حاضر نیز این دانش در حوزه‌های علوم دینی معمول و مورد بهره‌برداری اهل فتوی و مجتهدین می‌باشد.

لکن باید توجه داشته باشیم که این بلوغ و رشد، در اثر گذشت زمان و رنج فراوان پاسداران فرهنگ وحی و توحید، به‌دست آمده و سابقه طولانی و تجربه‌های گرانقدری را پشتوانه دارد. چنانکه اصل شرح حال نگاری در جهان نیز از اشکال بسیار ساده و ابتدایی آغاز شده، و بتدریج گسترش و تممیم یافته است. در ریشه‌یابی تاریخی این فن در قدیمترین زمانها، می‌توان از «تذکره = یادبودنامه نویسی» سریانیان برای «مقتولین» و «شهداء» خودشان نام برد، چنانکه در تاریخ سلسله‌ای چین باستان نیز نوعی از تراجم احوال و شرح حال نویسی به‌چشم می‌خورد.

لکن تفاوت محسوس شرح حال نگاری چینی، با تراجم احوال رایج در میان مسلمین «سیاس» بودن کارهای چینیان، و مذهبی و فرهنگی و بعضاً «نیمه سیاسی» بودن غالب کتابهای تراجم مسلمانها است.

ویژگی مشخص دیگر شرح حال نگاری اسلامی این است که، ملاک گزینش و معرفی چهره و شخصیت مورد ترجمه، میزان نقش آن در پروراندن، ترویج و انتقال ارزشها، فرهنگ، و علوم و معارف اسلامی، از نسلی به نسل دیگر بوده است، رجال به میزان و تناسب این نقش مورد تکریم و بزرگداشت قرار می‌گرفته‌اند، و از این طریق است که افراد بسیار گمنام از طبقات پایین اجتماع، به کتابهای تراجم احوال و رجال راه یافته، و شخصیت تاریخی پیدا کرده‌اند.

علاوه بر سریانیان و چینی‌ها، شرح حال نگاری در میان مردمان یونان باستان و روم نیز معمول بوده است.

می‌کرده‌اند.

را، متوجه مرکز اسلام، شهر کوچک «مدینه» می‌ساختند. جنگ معروف «احزاب» که در آن تمام معاندین و دشمنان اسلام و همه احزاب و گروه‌های شبه‌جزیره عربستان، با همه امکانات و ساز و برگ نظامی‌شان در زمان و مکان واحد، برای سرکوبی مسلمان و خداپرستان موحّد، و ریشه‌کن ساختن آیین جدید، دور هم گردامده و مدینه را محاصره کرده بودند، جلوه‌ای از شدت دشمنی و عناد مخالفین اسلام به‌شمار می‌آید.

در چنین شرایطی پیامبر خدا و یاران او، مجبور بودند که از حیات و موجودیت خود دفاع کنند، و به مقابله با مهاجمین مسلح بپردازند. نتیجه این تهاجمات دشمن و دفاع مسلمان بوجود آمدن جنگ‌های متعددی گردید که در تمام ایام و ادوار دوران بیست و سه ساله مدینه به‌وقوع پیوستند، این جنگ‌ها، انبوهی از اخبار و خاطرات تلخ و شیرین از خود بجای گذاشته، و شهدا و مقتولین و مجروحین فراوانی از دو طرف قربانی گرفتند.

نخستین زندگینامه‌نویسی و تاریخ‌نگاری در اسلام، از همینجا آغاز گردید. مسلمانان در همان ایام اولیه شروع به گردآوری و تدوین خاطرات، اخبار و گزارش‌های مربوط به جنگ‌ها نموده، و آمار غارت‌ها و غنائم، اسراء، شهداء، مقتولین و مجروحین خودی و دشمن و کیفیت وقوع جنگ‌ها، و دیگر مسائل ذریبط را ضبط می‌کردند؛ و چهارها را مشخص می‌نمودند. در نتیجه این ابتکار و اقدام مسلمان بود که نخستین کتاب‌های تاریخی و شرح حال نگاری اسلام همچون «تَسْمِيَةُ مَنْ شَهِدَ...»، «سیره» و «مغازی» و «رزمنامه» و امثال آنها پدید آمد.

در زمینه «سیره» و «مغازی» پیامبر اسلام (ص) در همان قرن اول و دوم هجری نوشته‌های فراوانی به‌وجود آمد، که تنها برخی از آنها دست‌نخورده و کامل به‌دست ما رسیده، و از اکثر آنها جز نام و یا اقتباس‌های جزئی چیزی بجای نمانده است.

درباره «شرح حال نگاری» و «رجال» نیز نخستین

روی همین اصل است که بسیاری از کتاب‌های تاریخ عمومی، و خصوصی مسلمانان مانند «کامل» ابن اثیر، و «تاریخ اسلام» ذهبی، «مرآت الزمان» ابن جوزی، و «المنتظم» او و غیره؛ و نیز تواریخ محلی مانند اخبار اصفهان، تاریخ نیشابور، تاریخ بغداد، تاریخ دمشق ابن عساکر، تاریخ بخارا و امثال اینها، به ثبت و نگارش شرح حال افراد و رجال، بیش از حوادث اجتماعی و سیاسی اهمیت داده، و درصدد اعظم محتوای این کتاب‌ها به نگارش زندگینامه چهارها و رجال اختصاص یافته است.

نمونه آثاری که مسلمان در فن شرح حال نگاری و رجال در طول زمان پدید آوردند، شاید بتوان گفت که در دنیای قدیم و جدید، نمونه و همتایی ندارند.

برای اینکه هرچه بیشتر با عمق و عظمت کار مسلمان در این زمینه آشنا بشویم، و ضمناً به برخی از نواقص کارشان پی ببریم، لازمست، یک سیر تحقیقی در سرگذشت شرح حال نویسی در میان مسلمان انجام بدهیم.

## ۳- «سیر شرح حال نگاری در میان مسلمان»:

ادبیات شرح حال نگاری و فن زندگینامه نویسی در اسلام و در میان مسلمانان، از دو عامل نیرومند مذهبی و عقیدتی مایه گرفته و نطفه بسته است، آنگاه با تأثیر دیگر عوامل جنبی عمیق و گسترش یافته و به یک دانش با شاخه‌ها و فروع گوناگون و رشد متفاوت تبدیل شده است. در بیان سرگذشت و تاریخچه این رشته، آن دو عامل بنیادین را باید خوب بشناسیم:

الف - «جنگ‌ها - شهداء»:

اسلام، در آغاز پیدایش و ظهور خود، با دشمنان نیرومند و متعصبی روبرو گردیده که در اثر جهالت و عناد، جنگ و تهاجم نظامی و سرکوبی مسلحانه را تنها راه نتیجه‌بخش و مؤثر در مقابله با این آیین توحیدی جدید، تشخیص داده بودند، و پی‌درپی نجوی می‌کردند و توطئه می‌چیدند، و حملات ایدایی و تسخیری خود

کتابی که به وجود آمده در قرن اول هجری بود: که توسط «عبیدالله بن ابورافع» منشی و کاتب علی (ع) و پسر خزانedar کل حکومت آن حضرت، بنام «تسمیه من شهد أمير المؤمنين الجمل والصفين والنهران من الاصحاب» - شرح حال و اسامی کسانی از اصحاب که در جنگهای صفین، جمل و نهروان علی را یاری رسانند، نوشته شد.

برخی از نویسندگان آن دوره اینهايند:

آبان بن عثمان (متوفای ۱۰۵ هـ - ق)، غروة بن زبير (متوفای ۹۲ هـ - ق)، سليم بن قيس كوفى هلالی (متوفای ۹۰ هـ - ق)، محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۲ هـ - ق)، محمد بن عمر واقدي (متوفای ۲۰۷ هـ - ق) محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ ق)، محمد بن اسماعيل بخاری (۱۹۴-۲۵۶)، ابن هشام (متوفای ۲۱۳ ق) ...

اینان در معارف گوناگون اسلامی از جمله شرح حال نگاری کتاب می‌نوشتند. از مؤلفان اینان از جمله کتاب مفازی واقدي، کتاب سیره ابن اسحاق بهروایت شاگرد او ابن هشام و نوشته و اظهار نظرهای خود ابن هشام باقی مانده است. همچنین کتاب تاریخ بخاری و طبقات ابن سعد که بیشتر جنبه رجالی و شرح حال نگاری دارند، از اوقات زمان مصون مانده‌اند. کتاب السقیفه سلیم ابن قیس نیز که دربر دارنده احادیث و سنن از پیامبر و متضمن بیان برخی از حوادث تاریخ صدر اسلام است، بدست نسل ما رسیده است.

تا آنجا که ما می‌دانیم بعد از «عبیدالله بن ابورافع»، ابن جبهه، ابن فضال، ابن مجنون، بخاری، و ابن سعد نخستین کسانی هستند که بخش رجال و شرح حال نگاری را از متن کتب سیره و مفازی استخراج کرده و به‌گونه مستقل و با سبکی مشخص ارائه نمودند.

ابن سعد بخشی از کتاب «طبقات» خود را به تشریح سیره و زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی پیامبر خدا اختصاص داده، بقیه آن را به شرح حال نگاری یاران آن حضرت از زن و مرد، ویژه قرار داده و زندگینامه بسیاری از اصحاب پیامبر و مجاهدان و

شهداء جنگها را در آن مندرج ساخته است. کتاب او به عنوان نخستین کتاب باقیمانده شرح حال نگاری در میان مسلمین و نیز بعنوان مأخذ زندگینامه اصحاب پیامبر (ص) دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است. و نقاط ضعف موجود در آن، با بکارگرفتن، شیوه‌های تحلیل‌گرانه و انتقاد علمی، قابل جبران می‌باشد. کتاب تاریخ بخاری نیز با شیوه «تنظیم الفبایی» و «سنوی» به‌طور جداگانه، یادگار المی از آثار قرن سوم می‌باشد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است، که شیوه ابتکاری «ابن سعد» در پدیدآوردن کتاب طبقات که آن را در پیش استاد بزرگ خود واقدي فراگرفته بود، و ارزش دادن به تعیین طبقه رجال، موجب آن گردید که دیگر اندیشمندان مسلمان نیز، همین رویه را در مورد دیگر اصناف و قشرهای جامعه بکار بگیرند و بدین ترتیب «طبقات نویسی» را تمیم بدهند، و از آن طریق دانش رجال و شرح حال نگاری را بیافرینند.<sup>۱۰</sup>

از جمله «محمد بن سلاح جمحی» - متوفای ۲۳۱ هـ - ق، با پیروی از این ابتکار بود که کتاب ارزشمند خود موسوم به «طبقات الشعراء» را پدید آورد، و در آن زندگینامه و گزیده اشعار شاعران دوران جاهلیت عرب، همراه با شاعران دوران اسلام را، به‌رشته نگارش درآورد. و از این طریق «طبقات نویسی» به‌طور کلی به دیگر اصناف و اهل حرف اجتماعی تمیم یافت.

ب - «راویان حدیث»:

یکی دیگر از دو عامل بنیادین پیدایش و گسترش «هنر» یا «علم» زندگینامه نویسی در میان مسلمین مسئله «روایتگران حدیث» پیامبر خدا و ائمه معصومین اسلام می‌باشد. چنانکه می‌دانیم «سنت پیامبر» ر ائمه اسلام از دیدگاه شریعت و قانونگذاری اسلامی «حجیت» دارد. یعنی معیار، ملاک، و الگوی صحت و بطلان اعمال و روش زندگی مسلمین می‌باشد. سنت آن حضرت و جانشینان معصومش عبارتست از مجموعه افعال و کردار و اقوال و گفتار آنان که در زندگی فردی و اجتماعی خود داشته‌اند. عمل و سخن آنان و الگو و راهنمای ما برای درپیش

گرفتن يك زندگى اسلامى خداپسندانه و درست مى‌باشد.

مجموعهٔ كردار و گفتار پيامبر و عترت او كه «سنت» ناميده مى‌شود، توسط جمع كثيرى از ياران او در طول بيست و سه رسالت و نبوت و ايام امامت بعد از آن بدست نسلهاى بعد رسيده، كه «راوى حديث» و يا «حفاظ حديث» ناميده مى‌شدند.

به دليل كثرت راويان حديث، و پيدايش فاصلهٔ زمانى و مكاني ميان پيامبر و مسلمين كه روز بروز بعد از رحلت آن بزرگوار افزونتر مى‌گشت، دروغ‌گويان و اشخاص ناشناخته نيز زمينهٔ ورود به جمع روايتگران حديث را پيدا مى‌كردند، و با توجه به موقعيت اجتماعى محترمانه‌ترى كه راويان احاديث پيامبر اسلام از آن برخوردار بودند، افراد ناخالص و ضيف‌الايمن و بى‌سابقه نيز به طمع «راوى» شدن و كسب موقعيت اجتماعى مى‌افتادند. و چون اين قبيل افراد نادر كه ممكن بود به دروغ خود را وارد جمع اصحاب حديث و روايت بنمايند، اخبار و احاديثى از رسول خدا نديده و نشنيده بودند، يا مجبور بودند به نام پيامبر حديث جعل كنند و بسازند، و يا اينكه در احاديث درست دست بيزند و يا در نقل به تحريف و تغيير پردازند، تا موجب گرمى بازارشان گردد.

در اين ميان اگر كسى انگيزه‌هاى سياسى ويزه‌اى نيز داشت كه مى‌خواست حديثى از پيامبر اسلام مؤيد آنها باشد، مى‌توانست از اين موقعيت استفاده كند. چنانكه معاوية ابن ابي سفيان و «اصحاب سفره» او به چنين اعمال زشت و ننگينى دست مى‌زدند، و به اصطلاح حديثهائى را در جهت تثبيت و توجيه منافع و مقاصد سياسى خود، به نام پيامبر جعل كرده و در ميان مردم شايع مى‌ساختند.

در اينجا بود كه امت اسلامى بطور طبيعى، ضرورت وجود دانشى را احساس كردند كه بدان واسطه بتوان از اين قبيل هرج و مرجهاى احتمالى در مورد احاديث پيشگيرى كرد<sup>۱۱</sup>.

شيوه احاديث جعلى از همان ابتداء تاريخ اسلام و

حتى دورهٔ حيات خود پيامبر اسلام، مطرح و مسلم بوده است. شخص پيامبر حديث متواتر «تكذيب» را در همين مورد بيان داشته است: مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. يعنى هر كس بر من دروغ بيند جاىگاه او در آتش خواهد بود.

چنانكه امام على (ع) نيز در يك گفتار مستدل و پايدار اين مسئله را تجزيه و تحليل كرده و دروغسازى و دروغپردازى و جعل را دربارهٔ احاديث منسوب به پيامبر (ص) يادآور شده است. آن حضرت فرمود:

«روايتگران حديث در چهار گروه منحصر مى‌باشند:

۱- منافقان: عده‌اى كه مؤمن و مسلمان نيستند لكن طبق مقتضاي منافقان اظهار ايمان و اسلام مى‌كنند. اينان با سوءاستفاده از عنوان مصاحبت و صحابى پيغمبر بودن هر دروغ و بهتانى را به آن حضرت نسبت مى‌دهند. در حالى كه خودشان با استفاده از ناگاهى و بى‌اطلاعى مردم و ناشناس ماندن براى مردم در استخدام قدرتهاى نيرنگ و جور درآمده‌اند و با فريب خلق و ايجاد اعتماد كاذب بر گروه مردم سوار شده‌اند.

۲- فراموشكاران: گروهى نيز در عين مؤمن بودن و داشتن صداقت، به دليل كم حافظگيشان احاديث را خلط و تحريف كرده‌اند و مى‌كنند. اينان نيز متوجه انحراف خود نيستند، همچنان كه مردم از اين نقص آنان آگاه نيستند. آنها اگر متوجه عيب خودشان بشوند البته كه بر مى‌گردند.

۳- بى‌تفحصان: بسيار اتفاق مى‌افتاد كه پيامبر به چيزى امر و يا از چيزى نهى مى‌كرد و پس از گذشت مدت زمانى عكس آن را دستور مى‌داد. بعضى‌ها كه از دستور پيشين خبر داشتند، بى‌خبر از دستور بعدى و حديث ناسخ، منسوخ را به‌معنوان حديث نقل مى‌كردند.

۴- راستان هوشمند: اينان حديث را هر طورى كه از پيامبر شنيده بودند، با توجه به ناسخ

و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه بودن کم و کاست نقل می‌کردند. از دروغ بستن به خدا و پیامبرش سخت ترسناک بودند. و هرگز خلط نمی‌کردند.» (نهج البلاغه خطبه ۲۱۰).

بر این اساس بود که مسلمانها شروع به شناسایی و دستمبندی روایتگران احادیث نبوی و مصاحبین آن حضرت نمودند، و زندگی یاران او را با ذکر مشخصات کامل مانند تاریخ زادروز و مرگ، پدر و مادر، قبیله، نام و لقب و کتبه، میزان تقرب و محبوبیت افراد پیش رسول خدا، صفات عالیه اخلاقی و اوصاف پست و...، ضبط و تدوین کردند. از این طریق بود که نخست کتابهای موسوم به «طبقات» و سپس تراجم احوال علماء، حفاظ، فقهاء و بهطور کلی هنر شرح حال نگاری عمومی پدید آمد.

یعنی ابتدا مسلمانان به این فکر افتادند که، روایات و احادیث منقول هر کسی را به عنوان سخن «شخص پیامبر خدا» نپذیرند، بلکه پس از شناسایی کامل هویت فکری، ایمانی و عقیدتی، و سیره عملی او و اطمینان از صداقت و درستی منقولاتش، به او اعتماد کنند، و او را به عنوان يك «راوی» و محدث بپذیرند.

امر شناسایی دقیق و ضبط و تنقیح تراجم و شرح حال روایتگران و اصحاب نیز بتدریج و در طول زمان انجام می‌گرفت، چون نیاز به مطالعه و ضبط و نگارش شرح حال آنان به‌گونه درست و انتقادی داشت.

ضمن این مطالعه و نگارش، علاوه بر «طبقه‌بندی» روایان و نگارش زندگینامه‌هایشان، يك سری ملاکها و ضابطه‌ها و قواعد کلی علمی نیز استخراج و جمع‌بندی می‌گردید، و هویت اجتماعی و صنفی صاحبان تراجم هرچه بیشتر و دقیق‌تر معلوم می‌گشت. در نتیجه همین مشخص شدن مرزهای هویتی بود که شاخه‌های گوناگون شرح حال نگاری پدید آمدند، که از جمله آنها شاخه پیشرفته و بلوغ یافته «علم رجال حدیث» می‌باشد.

پیدایش این تنوع در زندگینامه‌نویسی مسلمان ناشی از این مساله بود که آنها به ارزشهای مذهبی و

اصول اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی خود، سخت پای‌بند و علاقمند بودند.

بنابراین احساس می‌کردند تمامی کسانی که به‌گونه‌ای در پاسداری و حراست این ارزشها و فرهنگ اجتماع اسلامی، و انتقال آنها به نسلهای پسین، نقش دارند، شایسته شناسایی و معرفی بوده و هویتشان برای نگارش و نگهداری لازمست، تا از اینطریق هم سپاسگزاری از رنجهای آنان بعمل آمده و هم ضمن حفظ خَلقات تاریخی فرهنگ اسلامی، نمونه‌هایی برای خودسازی، تحسیرك و تلاش و خلوص و ایمان پیدا کنند.

روی این اصل، مسلمین شروع به گسترش قلمرو و حوزه شرح حال نگاری نموده، و در این رشته «مجموعه‌های» عمومی و یا صنفی ارزشمند و بزرگی را پدید آوردند.

به‌گونه‌ای این مسئله اهمیت یافت، که زندگینامه افراد شاخص و برجسته هر صنف و گروهی از اقتشار اجتماع، از روایتگران حدیث و مفسرین و قراء قرآن گرفته تا شهداء و شجاعان، حکماء، فقهاء، نسابان، مورخین، پزشکان، نحوویون و أدباء، عرفاء و صوفیان، شاعران و هنرمندان و حتی کریمان، خسیسان و لثیمان، نابینایان و...، بهطور جداگانه و منظم تألیف و تصنیف یافت، بطوریکه فقط در زمینه زندگینامه شاعران، موسیقی‌دانها و أدباء، کتاب دقیق، حجیم و پر محتوا و بزرگی چون «الأغانی» ابوالفرج اصفهانی پدید آمد.

خاورشناس، ه. ا. ر. گیب، در زمینه تحول شرح حال نگاری در عالم اسلام گسترش تدریجی آن، گفتار نسبتاً قابل توجهی دارد که در اینجا تناسب با موضوع عیناً نقل می‌کنیم:

«خصوصیت اساسی برای ورود به روند عمومی معاجم تراجم احوال، کمکی بوده که توسط افراد به يك یا سایر جنبه‌های فرهنگ سنتی جامعه اسلامی انجام می‌شده، و گزینش شرح حال نویس، توسط جنبه‌های ویژه، یا يك



جنبه فرهنگ اسلامی، که شخص انجامش می‌داده، تعیین می‌گشته است. و مسئله توجه خود شرح حال نویس هم بنوبه خود معمولاً با علایق و علم او تعیین می‌شده است. از آنجا که علوم سامان یافته متقدم اسلامی، بررسی مذهبی و قانونی حدیث بوده، لهذا آثار متقدم تراجم احوال، هم در آثار عمومی و هم در «تواریخ» ویژه شهرها و ایالات، متضمن ملزومات آن رشته بوده است.

به محض اینکه کار شرح حال نویسی توسعه یافت، محدودیتهای منطبق با آن نیز رخ نمود، در حالیکه محققین مذهبی در معاجم تراجم احوال خود به حدیث‌شناسان، علماء و سایر طبقات مذهبی می‌پرداختند، ادبای معجم‌هایی درباره شعرا و نویسندگان؛ و مأمورین اداری معاجمی در خصوص وزراء و دبیران می‌نوشتند، و معاجم ویژه دانشمندان و فیلسوفان نیز از همین افراد صحبت می‌کرد.

اولین معجم تراجم احوال که دارای دید وسیعی است، تاریخ بغداد خطیب بغدادی (قرن ۱۱/۵) است، هر چند که مسئله حدیث‌گرایی شدیداً بر این اثر سنگینی می‌کند. طولی نکشید که معجم معروف ابن خلکان (قرن ۱۳/۷) در صد گزینش جامعی از (هر چند بصورت نسبتاً کم) شخصیت‌های معتبر در همه زمینه‌هایی که در سرتاسر دنیای اسلامی به فعالیت مشغول بودند برآمد، مع الوصف ماخذ این اثر نوع جدیدی از سالشماری و تاریخچه بود، که قبلاً توسط ابن جوزی تألیف یافته بود و بیشتر از يك معجم

سالشماری تراجم احوال یعنی وفيات تشکیل شده بود، که تحت عنوان هر سال قسمتی هم به مسائل و رویدادهای سیاسی اختصاص یافته بود. از این زمان به بعد، تقریباً تمام سالشماری‌ها همان شیوه را پی‌گیری کردند که تا حدی هم به مسائل سیاسی و شخصیت‌های متعدد بلل توجه

کردند، تا آنجا که «تاریخ عمومی» در آن زمان بصورت «معجم عمومی تراجم احوال» درآمد که نقطه اوج و توسعه آن، تاریخ عظیم اسلامی ذُهی (قرن ۱۴/۸) است، که در آن وقایع سیاسی و تراجم احوال در خلال ده سال عرضه شده است.

بنابراین گرچه هنوز معجمی درباره طبقات ویژه (دبیران، نحوین، فقهاء، اطباء، علماء و غیره) تألیف می‌یافت، مطلق تراجم احوال حالا دیگر در خطه یادآوری جامعی از برجستگان تمام زمینها افتاده بود.

پس از ذهی کارکردن براساس سالها برای شرح حال نویسان، شیوه متداولی شده بود. این کار، در قرن ۱۴/۸ بوسیله ابن حجر شروع شد و بوسیله سخاوی غزی، محیی، مرادی و سایر مؤلفان منطقه‌ای ادامه یافت.

بدون شك اسم علماء در این نوع معاجم بیش از سایر افراد بوده، که البته همراه آنها گزینشی از تراجم احوال شخصیت‌های سیاسی، سلاطین، وزراء، مأمورین، ادباء و شعراء، تجار، اطباء، زنان برجسته و گاهگداری اشخاصی که هدیه ویژه‌ای دریافت می‌کردند، نظیر رؤسای مدارس، یا شطرنج‌بازان وجود داشته است.<sup>۱۲</sup>

ادبیات شرح حال نگاری در میان مسلمین آنچنان گل کرده و اوج گرفته بود، که طبق آمار آرای همان خاورشناس (ه. ا. ر. گیب) به استثنای نسل اول مسلمین، کلاً ۸۲۶ پژوهشگر شرح حال نویس، در شاخه‌های گوناگون این فن پدید آمدند، که تقسیم‌بندی تقریبی آنها از این قرار است:

«درباره خلفا، شاهان، حکام و فاتحان ۱۴۵  
شرح حال نویس، وزراء ۴۱ شرح حال نویس،  
فقهاء ۱۶۱ شرح حال نویس، حدیث‌شناسان  
۸۷ شرح حال نویس، مفسرین قرآن ۲۱ شرح  
حال نویس، نحویان ۹۵ شرح حال نویس،  
وعاظ و زهاد ۴۲ شرح حال نویس، الهیون ۱۷

شرح حال نویس، فیلسوفان و اطباء ۱۹ شرح حال نویس، موسیقی‌دانان ۳ شرح حال نویس، (باید توجه داشت که بعضی دو بار به حساب آمده‌اند) ۱۲

چنانکه ملاحظه گردید این خاورشناس غربی به‌طور نسی به اهمیت، ارزش و میزان رشد و گسترش فن شرح حال نگاری در عالم اسلام، آگاهی یافته است، و از لحاظ کمی و ظاهری تاریخ تکامل و تنوع آن را مورد توجه قرار داده است.

لکن هرگز قادر نشده است، رمز تکامل و نقطه‌های عطف آن را مشخص ساخته و ممیزات برجسته و اصل آن را به نمایش بگذارد.

بویژه آنکه هیچگونه توجهی به کاملترین و بالغ‌ترین نوع و شاخه فن شرح حال نگاری اسلامی، که از حالت یک هنر ادبی خارج شده و به صورت یک دانش ضابطه‌دار و قانونمند تمام عیار و بالغ درآمده، نکرده است.

یعنی «علم رجال حدیث» که در حقیقت گل سرسبد فن شرح حال نگاری اسلامی است، مورد بی‌توجهی مطلق او قرار گرفته، و هیچگونه ذکری از آن به میان نیاورده است. در حالیکه شایسته‌ترین موضوع برای نقد و بررسی و تعرض و یادآوری، در این رشته از معارف، همانا علم رجال حدیث می‌باشد. چون شرح حال نگاری و زندگینامه‌نویسی علمی است، و براساس شخصیت‌شناسی استوار است.

بنابراین سخن گفتن از تاریخ و سرگذشت شرح حال نگاری، بدون پرداختن به علم رجال حدیث، یک نقص بزرگ و غیرقابل چشم‌پوشی است. خط سیر بحث و تحقیق در این مقوله باید به‌گونه‌ای باشد که به سرانجام برسد، یعنی به علم رجال حدیث ختم شود، تا از این رهگذر بتوان یک شرح حال نگاری علمی، براساس اصول و قواعد شخصیت‌شناسی در همه شاخه‌ها و انواع زندگینامه‌نویسی پدید آورد. روی این اصل است که ما این بحث را در زمینه «علم رجال حدیث» و کیفیت پیدایش آن ادامه می‌دهیم.

## ۴- «سیر تاریخی علم رجال حدیث»:

«علم رجال حدیث»، چنانکه گفته شد، زندگینامه‌نویسی ویژه روایتگران احادیث رسول خدا و عترت اوست. با این تفاوت که دیگر زندگینامه‌ها و کتب تراجم احوال، جنبه اصولی و تثبیت شده ندارند، در حالیکه رجال حدیث یک نوع زندگینامه‌نویسی علمی و اصولی برای استفاده‌های عملی است.

در این شاخه از شرح حال نگاری، رد و قبول افراد، و داوری در مورد خطامشی، عقاید و خصوصیات فردی و اجتماعی چهارمها، که اصطلاحاً «جُرُج و تَمْدیل» نامیده می‌شود، تابع یک سری قواعد و اصول استاندارد و ثابتی می‌باشد، و نه ذوق و استحسان شخص تحلیلگر و نویسنده. بنابراین چیزی بالاتر از یک «فن» و هنر صرف می‌باشد، و در حقیقت یک «علم» است.

لکن باید در نظر داشته باشیم که این «علم» و اصول و ضوابط مدونه آن از آغاز، بدینگونه وجود نداشته است، بلکه بتدریج و در اثر گذشت زمان و حصول تجارب، بدست آمده است. لذا برای خود سرگذشت و تاریخچه جداگانه و خاصی دارد. آگاهی هرچه بیشتر ما از سرگذشت این دانش و نقاط عطف و مقاطع تحول آن، علاوه بر اینکه معلومات تاریخی ما را افزایش داده و توان تحلیل‌مان را بالا می‌برد، در عین حال می‌تواند در ارزیابی کیفیت «امکان علمی کردن شرح حال نویسی» و تدوین یک دانش اصولی و پرشمول‌تر در زمینه «شخصیت‌شناسی» و شرح حال نگاری، بسیار مؤثر باشد. بعد از آنکه در سال ۹۳ هجری، سیاست «حدیث سوزانی» نظام خلافتی و سلطنتی حاکم، توسط خلیفه حاکم و «روشنفکر!» اموی وقت، یعنی «عمر بن عبدالعزیز» شکسته شد، برادران اهل سنت به سردمداری محدث معروف «زُهری» شروع به گردآوری احادیث پیامبر اسلام (ص) نمودند.

پيروان عترت و اهلیت پیامبر (تشیع) نیز که تا آن موقع در زمینه گردآوری و نقل حدیث در پوشش

«تقیه» سخت فعال و پرتلاش بودند، کار خود را علنی ساخته و از زیر سپر «تقیه» بیرون آمدند، و نسبت به تشکیل محافل حدیثی و در پیش گرفتن مسافرتها علمی و حدیث شناسانه‌ای موسوم به «طَلَبُ الْحَدِيثِ»، اقدام جسدی‌تر و دامنه‌دارتری را آغاز نمودند، و با رهبری و هدایت اهل بیت و امام معصوم آن وقت، در نشر احادیث نبوی و معارف خاندان رسالت، با تمام وجود به کوشش پرداختند.

بویژه آنکه با تشکیل دانشگاه بزرگ امام باقر و امام صادق (ع) و پیدایش نشاط فرهنگی، نهضت فکری و فرهنگی اسلام به اوج شکوفایی خود رسید، که یکی از مهمترین شاخه‌های پرچم‌باز و اصل‌ان «حدیث شناسی» و حدیث‌گویی بود.

در این میان آفتهای ویژه «نقل و نشر احادیث» نیز بتدریج در جامعه رخ نمود، که هرکدام از این آفتهای معالجه و درمان می‌طلیبند.

وجود عوامل گوناگونی مانند ممنوعیت يك قرنۀ حدیث برای اکثریت مسلمانان، حاکمیت جو تقیه و مخفی کاری برای پیروان اهل بیت، اعتبارآور بودن نقل احادیث بکر و تازه - از نظر افکار عمومی - اختلاط و آمیزش فرهنگی مسلمین با ملتهای اسلام پذیرفته، رخنه معاندین و دشمنان فکری و فرهنگی اسلام و توحید در جامعه مسلمین که در تاریخ به عنوان «زندیق»، «ذهری» و «منافق» مشهورند، و پیدایش بعضی از فرقه‌ها و اشخاص مسلمانی که از شدت حماقت و ساده‌لوحی و کوتهنظری خود، با توسل به نوعی از استحسان و قیاس، حمایت و ترویج اسلام و قرآن را در سایه «جمل و نشر» احادیث دروغ به نفع مراسم و شعائر اسلامی و قرآن می‌دانستند. مانند فرقه «کرامیه» و «حشویه» و... مجموعه این عوامل موجب پیدایش برخی از اخبار مجسول و یا دستکاری شده در میان مسلمین گردید، و در نتیجه جمعا دست به دست هم داده و اقتضای اعمال احتیاط در مورد اخبار و احادیث منقول و منسوب به «معصومین (ع)» را می‌نمود.

بنابراین مسلمانان علاوه بر اعمال احتیاط در پذیرش و نقل احادیث نامسلم، اقدام به تأسیس و تدوین يك سری ضوابط و قواعد «پیشگیری کننده» و «علاجی» و درمانگر زدند. به فکر افتادند مجموعه‌ای از آداب، قواعد و ضوابطی را برای نقل حدیث و حمل و پذیرش آن، دسته‌بندی احادیث و ارزیابی مقدار ارزش هر دسته و...، تدوین کنند، نتیجه مجموع این تلاشها که نخست ناپخته، خام، کم ارتباط، و ابتدایی می‌نمود، بتدریج تصفیه و تهذیب شده و سمت تکامل بخود گرفت، و حالت علمی و ملون پیدا کرد. حاصل آن پدید آمدن دو «فن پیشرفته» و یا دو «رشته علمی» حدیثی - رجالی هم‌پیوند و برادر بنامهای «علوم الحدیث» یا «درایة الحدیث» و یا «علم الرّوایة» و دیگری بنام «علم الرّجال» بود، که در هر يك از این دو رشته مهم علمی تألیفات و آثار بسیاری ظاهر گردید. از این دو رشته، اولی (علوم الحدیث) چندان ارتباط عمیقی با موضوع بحث ما ندارد، در حالیکه پیوند نومی بسیار استوارتر است. بنابراین، ضمن طرح و بررسی گفترای از «درایة الحدیث و علوم الحدیث»، رجالی حدیث را به‌گونه گسترده‌تری بحث و بررسی خواهیم کرد:

#### الف - «علوم الحدیث»:

«درایة» یا «علوم الحدیث» دانشی است که صرفاً به جهان اسلام اختصاص دارد، و از مقدمات و شرایط اجتهاد در فقه و احکام اسلام به‌شمار می‌رود. موضوع دانش درایة تسهیل شناسایی احادیث از دیدگاه محتوا و سند می‌باشد، و در حقیقت خود آن مقدمه‌ای است برای علم رجال و نوشتن معاجم و فرهنگنامه‌های رجال حدیث.

علم درایه متکفل دسته‌بندی دقیق و علمی احادیث بر اساس نوع زنجیره سند حدیث و اوصاف راویان آن، و نیز تفسیر و تشریح اصطلاحاتی است که به امر حدیث‌شناسی کمک می‌کند. در این رشته مسلمانان آثار و کتابهای فراوانی پدید آوردند، لکن تا آنجا که ما آگاهی داریم از این قبیل نوشته‌ها، کتابی که به جلوتر

از قرن سوم یا دوم هجری تعلق داشته باشد باقی نمانده است. کتاب «تاویل مختلف الحدیث» نوشته «ابن قتیبه دینوری» (متوفای ۲۲۶ هـ . ق) از آثار باقی مانده آن دوره است.<sup>۱۴</sup>

همچنین کتاب «الهلل» و کتاب «المراسیل فی الحدیث» تصنیف «حافظ عبدالرحمن حظلی» معروف به «ابن ابی حاتم»، از یادگارهای آن عصرها در زمینه یاد شده می باشد.<sup>۱۵</sup> «احمد بن سعید فزاری» معروف به «ابویحیی جرجانی» نیز از جمله نویسندگان زبردست علوم حدیث در قرن ۲ و ۳ بوده است و از جمله کتابهای او در این دانش، نوشته های ذیل می باشد: «محنة الثابتة»، «الرد على الأخبار الكاذبة»، «فضائح الحشویة»<sup>۱۶</sup>

بعد از آن تاریخ نیز کتابهای فراوانی در این زمینه نوشته شد، از جمله کتابهای:

«الکفایة»، فی علم الرّوایة» خطیب بغدادی (قرن ۵ هـ . ق)<sup>۱۷</sup>، «معرفة علوم الحدیث» نوشته محمد بن عبدالله بن خدیویه معروف به «حاکم نیشابوری» (متولد ۳۲۱-۱۸)، «کتاب الموضوعات» عبدالرحمان ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ هـ)، «الثالی المصنوعة فی احادیث الموضوعة» و «الفیه» در تشریح مصطلحات حدیثی از علامه سیوطی (قرن ۸ هـ . ق)، کتاب «التقرب فی أصول الحدیث» از «یحیی بن شرف نووی»، «قانون الموضوعات» و «تذکره الموضوعات» از «محمد بن طاهر هندی» معروف به «قتنی» (متوفای ۹۸۶ هـ) و «بالآخره» قواعد التحدیث قاسمی، «نخبة فکر فی مصطلح أهل الأثر» از ابن حجر عسقلانی (قرن ۸ هـ . ق)، و در نهایت کتابهایی از قبیل، «کتاب الثریة» و «البدایة فی شرح الثریة» زین الدین الطاملی معروف به «شهید ثانی» (متولد و متشهد ۹۱۱-۹۶۵ هـ) <sup>۲۰</sup>، «وصول الأثر» از ابن حجر عسقلانی (قرن ۸ هـ . ق)، و در نهایت کتابهایی از قبیل، «کتاب الثریة» و «البدایة فی شرح الثریة» زین الدین الطاملی معروف به «شهید الاخبار» إلى معرفة الاخبار» عبدالصمد عاملی (پدر شیخ

بهایی معروف)<sup>۲۱</sup>، «کتاب الوجیزة» شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۰ هـ . ق)<sup>۲۲</sup>، «جامع المقال فیما تعلق باحوال الحدیث والرّجال» فخرالدین طریحی، «هدایة الأبرار إلى طریق الأئمة الاطهار»، متدرک وسائل الشیعة از حاج میرزا حسین نوری - ج ۳-، «نهایة الثریة فی شرح الوجیزة» از علامه سیدحسن صدر، ...

این کتابها و بسیاری دیگر مشابه اینها، در دانش درایة و علوم حدیث تالیف و تصنیف یافته اند، که بخشهای مهمی از محتوای آنها به زنجیره سند احادیث و رجال تشکیل دهنده آن مربوط می شود.

در این کتابها بسیاری از «مراتب» و درجات علمی و القاب رجال روایتگر و ناشر و ناقل حدیث، ثبت و تدوین شده، و بار علمی و فرهنگی هر یک از القاب نیز تفسیر شده است.

ب - «علم رجال حدیث»:

رشته علمی مستقل و استوار دیگری که، قبلاً در نیمه دوم از قرن اول هجری توسط «عبیدالله بن ابورافع» منشی حضرت علی (ع) و فرزند خزاندار، و در واقع وزیر مالیه و اقتصاد حکومت آن حضرت، ابداع و ابتکار شده و لکن ناقص مانده بود، «علم رجال حدیث» یا بطور خلاصه «علم رجال» می باشد، که بعدها در اثر رواج احادیث نبوی (ص)، رشد و شکوفایی پیدا کرد.

کاری که «ابن ابورافع» بمعنوان نخستین مبتکر شرح حال نگاری در کتاب «تسمیة من شهد امیرالمؤمنین الجمل والصفین والنهران من الصحابة»، انجام داده بود، بیشتر سمت گیری سیاسی داشت، زیرا که او کوشش کرده بود، با این شرح حال نگاری و یا بقول خودش «تسمیة رجال»، چهرة کسانی از اصحاب پیامبر را مشخص و متمایز نماید که در عصر علی (ع) در خط سیاسی اصیل اسلام قرار گرفته، و از نظر سیاسی و نظامی از امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران حکومت پنج ساله اش، در برابر «شورشیان باغی و قانون شکن»، حمایت عملی کرده،

و در آن سه جنگ معروف جزء سباهیان آن حضرت قرار گرفتند. هرچند که این کار فی نفسه از نظر حدیث‌شناسی نیز دارای ارزشی بسیار می‌باشد.<sup>۳۳</sup>

لکن کتابهای رجالی و شرح حال نگاری بعدی که توسط دانشمندان و علماء شیعه و اهل سنت نوشته شد، تقریباً تغییر جهت داده و انگیزه حدیث‌شناسی به خود گرفتند و جنبه تاریخی و یا سیاسی در آنها حدود نود درصد نادیده گرفته شد. (فهرست این ندیم در تاریخ علوم و شرح حال مؤلفین در علوم، در این میان يك استثناء می‌باشد.)

از این قبیل است «کتاب الرجال» حسن بن علی ابن فضال<sup>۳۴</sup>، (متوفای ۲۲۴ هـ ق.)، «کتاب المشیخه» حسن ابن محبوب از اصحاب امام موسی کاظم (ع) (متوفای ۲۲۴ در ۶۵ سالگی)<sup>۳۵</sup>، «کتاب الرجال» تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ ق.) که از اصحاب امام موسی کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام می‌باشد.<sup>۳۶</sup>

کتاب «طبقات» محمد بن سعد زهری (۱۶۸-۲۳۰ هـ ق.) منشی محمد بن عمر واقدی (۱۳۰-۲۷۰ هـ ق.)، «رزنامه = مغازی» نویس نامدا شیعی<sup>۳۷</sup>، تاریخ بخاری «تألیف محمد بن مسلم بخاری نویسنده کتاب حدیثی معروف «صحیح بخاری» و امثال اینها. با همه تغییر جهتی که در تألیفات رجالی شده در این فن (یعنی کتاب تسمیه ابن ابورافع) پدید آمد، کتب بعدی این امتیاز را داشتند که، بیشتر از پیش از کتب تاریخی منفک و متمایز شده و بصورت يك کتاب کاملاً خالص و تخصصی در باب رجال و زندگیاها درآمدند.

بطور دقیق با گسترش و تعمیق کتابهای شرح حال نگاری روایتگران حدیث بود که زندگینامه نویسی جنبه تخصصی پیدا کرد و در شاخه رجال حدیث، بر اصول علمی معین و شناخته شده‌ای استوار گردید.

در میان شیعه، بعد از «عبیدالله ابن ابورافع»، شاید بتوان «حسن بن محبوب» را که از جمله «اصحاب اجماع»<sup>۳۸</sup> در فن حدیث و روایت می‌باشد، نخستین

شرح حال نویس شناخته شده به‌شمار آورد. او «کتاب المشیخه» خود را درباره رجال روایتگر حدیث نگارش نموده است.

در معاصرت «ابن محبوب» و بعد از او در قرن سوم نیز شمار زیادی از دانشمندان در فن رجال حدیث، دست به تألیف زدند، که تنها معدودی از کتابهای رجالی آنان «بعینه» باقی مانده است، محتوای بسیاری از آنها بگونه اقتباس شده و منقول در کتابهای متأخرتر مانند رجال نجاشی، رجال کشی، رجال شیخ طوسی و غیره، بجای مانده، و عین آنها دچار دست خنات مهاجمین و غارتگران خارجی و یا سهل‌انگاری و کم‌حفاظتی مسلمین در اثر جهل و بی‌فرهنگی و حاکمیت رژیم‌های ضدفرهنگ گردیده و از بین رفته است. از جمله کتابهایی که تا این عصر و یا قرون متأخر، باقی مانده‌اند، «کتاب الرجال»<sup>۳۹</sup> برقی کتاب «الفهرست» «ابن ندیم» و کتاب «المشیخه» «حسن بن محبوب» بوده است.<sup>۴۰</sup> از مؤلفین رجالی شیعه مذهب آن دوره می‌توان از این دانشمندان نام برد، که شماری از آنها نیز از معاصرین ائمه معصومین (ع) بوده‌اند:

- ۱- حسن بن محبوب (متولد ۱۷۹ هـ ق.)
  - ۲- حسن بن علی بن فضال (متوفای ۲۲۴ هـ ق.)
  - ۳- پسر حسن بن علی بن فضال مذکور.
  - ۴- احمد بن علی عقیقی، صاحب کتاب «تاریخ الرجال». (کتاب عقیقی تا زمان ما از بین نرفته است. ر. ک: اللریحه ج ۸۱/۱۰).
  - ۵- احمد بن محمد بن عمار.
  - ۶- احمد بن حسین، صاحب کتاب المشیخه.
  - ۷- احمد بن محمد زیدی (متوفای ۳۳۳ هـ ق.) نویسنده هفت کتاب درباره رجال حدیث.
  - ۸- محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی.
  - ۹- سعد بن عبد بن (متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹ هـ ق.) مؤلف کتابهای «مناقب الروات» و «مثالب الروات».
- ۳۱.....و

در قرن چهارم هجری نیز با وجود منابع و متون رجالی معتبر و متعدد، حرکت شرح حال نگاری رجال (بویره رجال حدیث) همچنان ادامه داشت. در این قرن بود که چهار کتاب معتبر و مورد وثوق شیعه در علم رجال حدیث، براساس کتب رجالی اصحاب و یاران امامان معصوم تألیف و تنوین یافت. این چهار کتاب متقدم و مورد وثوق شیعه - در رجال - اینهاست:

۱- «اختیار معرفة الرجال» این کتاب، تصحیح و تلخیصی است از کتاب «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين (ع)»، که یکی از هم طبقه‌ها و معاصرین شیخ کلینی بنام «أبو عمرو، محمد بن عمرو بن عبدالعزیز کشتی»، از شاگردان رجالی معروف محمد بن مسعود سمرقندی<sup>۳۲</sup> این کتاب که در عصر ما به نام «رجال کشتی» شهرت یافته است، توسط فقیه اصولی رجالی، مفسر و نابغه بزرگ قرن چهارم هجری، مؤسس حوزه علمیه نجف اشرف، «شیخ ابو جعفر طوسی»، تلخیص و تصحیح شده. شیخ طوسی ضمن تدریس این کتاب برای شاگردان خود در حوزه نجف، به تلخیص و گزینش آن دست زده است<sup>۳۳</sup>. (۳۸۵-۴۶۰ ه. ق) چنانکه از نام کتاب پیداست (رجال شناسی از زبان ائمه معصومین)، شیوه این کتاب این است که در مدح و ذم افراد فقط به احادیث و اقوال امامان معصوم و یا اصحاب آنها (احیاناً) استناد می‌کند، درباره هر شخصیتی يك و یا چندین حدیث نقل می‌کند، و از این طریق مورد تأیید و یا مورد تکذیب بودن يك شخصیت از نظر ائمه (ع) مشخص می‌شود، و امر داوری کردن از رد و قبول (جرح و تمذیل) برای ما آسان می‌گردد. در واقع احادیث و نصوص این کتاب، بخشی از قواعد و ضوابط علم رجال حدیث را ثمر داده است.

۲- «الفهرست»: نیز یکی از چهار کتاب مورد وثوق قدیمی شیعه، و از تالیفات شیخ طوسی است.

«الفهرست» چنانکه از نام آن پیداست، بسیار مختصر، فشرده و فهرستوار است ضمن ذکر اسامی رجال و شخصیت‌های شیعه، نام تالیفات آنها در علوم

گونگون را نیز یادآوری کرده است.<sup>۳۴</sup>

۳- «کتاب الأیوب یا رجال طوسی»: سومین کتاب رجالی آقدم شیعه که تاکنون باقی مانده است کتاب «الایوب» می‌باشد که در میان علماء و دانشمندان به «رجال شیخ طوسی» معروف است. این کتاب نیز از آثار گرانقدر، فقیه و دانشمند مجاهد و پرتلاش اسلام شیخ ابو جعفر طوسی می‌باشد. سبک این کتاب با الفهرست و رجال کشتی متفاوت است، و در واقع از نوعی تکامل فنی و تخصصی برخوردار است. این کتاب با شیوه «طبقاتی» یا «رده‌ای» تنظیم یافته و یاران و راویان هر يك از پیامبر اسلام و ائمه معصومین شیعه تا امام حسن عسکری (ع) را يك «طبقه» نامیده و فصل فصل و با شیوه الفسائی، اسامی رجال و شخصیت‌ها را آورده است<sup>۳۵</sup>. این کتاب نیز با شیوه جدید توسط یکی از فضلاء نجف مورد پژوهش قرار گرفته و با اسلوبی دلپذیر نشر یافته است<sup>۳۶</sup>.

۴- «رجال نجاشی»: یکی دیگر از کتب آقدم و مورد وثوق کامل شیعه در مسائل زندگینامه‌ها و رجال حدیث، کتاب بسیار ارزشمند «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» مشهور به «رجال نجاشی» می‌باشد. این کتاب توسط شیخ ابوالعباس احمد نجاشی از چهارم‌های قرن چهارم هجری و معاصر شیخ طوسی، نگارش یافته است. (متوفای ۴۵۰ ه. ق).

کتاب نجاشی از دیدگاه اسلوب و دقت نظر، در واقع يك نقطه عطف و تحول در تاریخ رجال و شرح حال نگاری اسلامی محسوب می‌شود، و مزیت زیادی نسبت به کتاب‌های دیگر که در آن عصر و یا قبل از آن نگارش یافته‌اند دارد. بسیاری از صاحب نظران، رجال نجاشی را نه تنها از دیدگاه اسلوب نگارش و شیوه تنظیم، بلکه از نظر دقت نظر و ریزه کاری‌های فنی و تخصصی نیز به کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی، ترجیح و برتری می‌دهند<sup>۳۷</sup>.

بالاخره درباره کتاب گرانقدر «رجال نجاشی» می‌توان چنین گفت: کتابی است فشرده، جامع، دقیق، مرتب، مستند و پرمطالب و اشباع کننده<sup>۳۸</sup>.

ارزش این چهار کتاب مهم، بیشتر ناشی از سه عامل است، که در این چنین مباحثی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت:

۱- اول اینکه این کتابها از نظر قدمت زمانی ارزش دارند. چونکه از جمله کتابهای رجالی می‌باشند که از خطرات گذشته‌اند و قرنهای متوالی را پشت سر گذاشته و سالم و کامل به دست نسل کنونی بشر رسیده‌اند (از قرن سوم و چهارم هجری تا قرن پانزدهم هجری). البته غیر از اینها نیز برخی از کتب رجالی دیگر هستند که از آن زمانها، و حتی جلوتر از آن زمانها، باقی مانده، مانند رجال برقی، الفهرست ابن ندیم، که شیعه مذهب بوده‌اند؛ لکن ارزش استنادی و جامعیت این کتابها را ندارد، علت آن را اندکی بعد بیان می‌کنیم.

۲- عامل دوم ارزشمندی این چهار کتاب رجالی شیعه، در جامعیت و نیز اختصاص آنها به رجال شیعه است، که کتی از نوع «رجال برقی» ناقد آن می‌باشند، چونکه این چهار کتاب بر اساس کتابهای رجالی و حدیثی بسیار ارزشمند و متعدد دیگری نوشته شده‌اند که اینک از خود آنها اثری نیست. این چهار کتاب، در حقیقت فشرده تهذیب یافته تمام کتابهای رجالی شیعه از زمان عیبالله بن ابی رافع تا قرن سوم و چهارم می‌باشند، و در انتقال معارف رجالی و شرح حال نویسی اسلامی و شیعی قرنهای اول و دوم به قرن سوم و چهارم و سده‌های بعد از آن، شبیه همان نقش مهمی را دارند که ترجمه‌های عربی کتب یونانی در حراست و انتقال میراث فرهنگی و علمی یونان باستان، به فرهنگ و تمدن نوین غربی را ایفا کردند. اما فهرست ابن ندیم، با اینکه از نوعی «جامعیت» در مورد رجال شیعه برخوردار است، یک کتاب عمومی است که علاوه بر رجال شیعه، رجال فرقه‌های دیگر مسلمان، و رجال غیرمسلمان مؤثر در رشد علوم را نیز در آن درج کرده است.

۳- عالم سوم در ارزشمندی «کتابهای رجالی چهارگانه» شیعه، شخصیت بسیار ممتاز مؤلفین

انهاست. نویسندگان این کتابها هم از دیدگاه تبحر و توانایی علمی در حد بالایی قرار داشتند، (بویژه شیخ طوسی که نابغه بزرگ عصر خود و همچون ارسطو در یونان باستان جامع علوم عقلی و شرعی زمان خود در عالم اسلام بود، و در اثر همین توانایی علمی شکوهمند بود که حوزه علمیه نجف اشرف، و اصولاً حوزه‌های علمیه نوین تشیع را پایه‌ریزی کرد.) علاوه بر تبحر و توانایی علمی، نویسندگان این کتابها، شخصیت اسلامی و مذهبی کامل، و ایمان استوار آنان به دین اسلام و آیین تشیع و صداقت و تقوای شبهه ناپذیرشان در زندگی خود عامل بسیار مهم و مؤثر دیگری است که این کتابها را ارزش صدچندان می‌بخشد، و بویژه از دیدگاه حدیث‌شناسی و مسائل مذهبی مورد اعتماد و اطمینان قرار می‌دهد.

مطلب دیگری که در اینجا بایسته یادآوری می‌باشد، اینستکه روند تکامل و تحولات شرح حال نگاری و علم رجال تا عصر تالیف این کتابهای چهارگانه مورد وثوق، بدست بیاید.

از آغاز پیدایش فن و هنر زندگینامه‌نویسی و ابتکار آن بدست «ابن ابورافع» در قرن نخستین، تا تالیف و نگارش این کتابها در قرن چهارم، علم رجال دو نوع تحول و تکامل و یک نوع ضایعه و افت داشته است. افت علم رجال در این بود که تا این زمان «تنوع» پیدا نکرد و علیرغم سمت‌گیری کاملاً سیاسی مبتکر این فن، که کتاب خود را درباره شخصیت و زندگینامه «رجال سیاسی و نظامی» نگاشته بود، رجال‌نویسی فقط به «رجال و مشایخ حدیث» اختصاص پیدا کرد. در حالیکه معقول‌تر این بود، شرح حال نویسی سرداران و رجال سیاسی نیز، دوشادوش رجال حدیث و مشایخ و به موازات رشد و تکامل پیدا کند. این بی‌توجهی اصحاب به زمینه‌های «غیر رجال و مشایخ حدیث» موجب آن گردید، که کتاب ابن ابورافع به عنوان نخستین اثر در زمینه زندگینامه‌ها و رجال در عالم اسلام، به بوته فراموشی سپرده شده و بتدریج از بین برود.

برمی‌گردد.

يك نمونه باقیمانده از كتب رجالی آن عصر كه همان گزینش كتاب «معرفة الناقلين» كشی توسط شیخ طوسی باشد، نشان می‌دهد كه كتب رجالی آن زمان از دیدگاه محتوا و مطلب، با تمام اصالت و ارزشمندی خود در سطح پایینی بوده‌اند، چونكه در آن كتابها رجال «به‌گونه كاملاً فردی» و با استناد به احادیث و نصوص مبین مورد داوری قرار می‌گرفتند، نویسندگان كوشش نمی‌کردند كه از احادیث و نصوص رجالی موجود در مورد تك تك افراد، «قواعد» فراگیر و کلی بسازند، بنابراین می‌توان گفت، كتابهای زندگینامه و رجال وجود داشتند، اما «علم رجال» وجود نداشت. چون «علم» شنن هر چیزی مرادف با «قاعدمدار» و اصولی شنن آن می‌باشد، و این كاری بود كه بعدها، و ابتداءً در قرن چهارم و با نوشته شنن كتاب رجال شیخ طوسی و نجاشی پدید آمده و در سده‌های بعدی به اوج و ترقی بیشتری نائل آمد.

چنانكه از قرائن برمی‌آید «كتاب مشیخه» حسن بن محبوب كه دومین رجالی شیعه بعد از این ابورافع می‌باشد، نیز تقریباً از دیدگاه محتوا سبکی مشابه كتاب «معرفة الناقلين» «كشی» داشته است. چونكه این كتاب تا زمان شهید ثانی (۷۳۴-۷۸۶ هـ. ق)، در دسترس همگان بوده و شهید ثانی نیز مانند شیخ طوسی، گزیده و منتخبی از كتاب حسن بن محبوب را، نوشته است این گزیده شامل هزار حدیث (ظاهراً) دربارهٔ مشایخ و رجال بوده است.<sup>۴۰</sup>

این گزینش و نوع كار شهید ثانی نشان می‌دهد كه كتاب مشیخه حسن ابن محبوب نیز شكل حدیثی دربارهٔ رجال داشته است، و «قواعد کلی رجالی» از آن استخراج نشده بوده است. لکن این كار تقریباً به‌گونه ابتدایی و ناقص در زمان شیخ طوسی و نجاشی و توسط این دو بزرگ مرد مبتكر، تحقق پیدا كرد، و كتابهای آنها گواه این مطلب می‌باشد. روند و شیوه ضابطه سازی رجالی و استخراج قواعد کلی از بطن احادیث بدینگونه بوده كه دانشمندان رجال‌شناس و

در توجیه این «يكسو نگری» اصحاب رجال، شاید بتوان جو اختناق و تقیه را به‌عنوان عامل مؤثر ذكر نمود. چونكه در حاكمیت ظالمانه امویان و عباسیان، استراتژی شیعه بر «تقیه» و مخفی كاری استوار بود، بنابراین در زمینه‌های سیاسی به‌طور علنی نهنتها چهره‌سازی نمی‌کردند، بلكه چهره سیاسی فعال، اصیل و پرانرژی تشیع را می‌كوشیدند كه هرچه بیشتر ناشناخته‌تر و مجهول نگهدارند. برای اینكه حكومت‌های طاغوتی زمانه، به‌محض يك سوءظن جزئی به شخصیت سیاسی يك شیعه و امکان فعالیت یا داشتن شسم و موضع سیاسی او، به خانه و كاشانه‌اش ریخته و دستگیرش می‌کردند. و این دستگیری‌ها در بسیاری از مواقع به شهادت افراد زیادی منجر می‌گردید، و در برخی از موارد نیز با مقاومت بولادین و شكوه‌مند زندانیان اسیر در زیر شكجها، دشمن مایوسانه آنها را رها می‌كرد چنانكه در مورد شخصیت و چهره «سیاسی - حدیثی» قهرمان شیعه «محمد ابن ابی عمیر» چنین اتفاقی افتاد.<sup>۴۱</sup>

بدیهی است در چنین شرایطی، شرح حال نگاری سیاسی یا نظامی از نوع كتاب «تسمیه رجال» این ابورافع، ناممكن و بسیار خطرناك تلقی می‌شده است. بنابراین شاید دلیل عمده از بین رفتن كتاب «تسمیه من شهد أمیر المؤمنین، الجمل والصفین و النهروان من الصحابة» از «ابن ابورافع»، كوتاهی علماء شیعه نبوده، بلكه وحشیگری و طغیان غیرقابل تصور دستگاه‌های ظلم اموی و عباسی بوده است. بنابراین اصحاب رجال و زندگینامه‌نویسان شیعه در آن مقطع در پیدایش این اقت و ضایعه عامل اصلی نبوده‌اند.

بلكه این از آثار عوارض درازمدت تقیه بوده كه نمونه‌های دیگر چون سیاست گریزی نیز از آن جمله است.

گفتیم كه از قرن اول تا قرن چهارم هجری در روند زندگینامه نویسی و علم رجال شیعه يك ضایعه و افت، و دو نوع تحول و تكامل وجود داشته است. از این دو نوع تكامل نوع اول آن به محتوای كتابهای رجالی



حدیث‌شناس، با مطالعه در احادیث و اخبار وارد شده درباره چهره‌ها و رجال، که بگونه‌ای متضمن و بیانگر نوع عقاید، باورها، موضع‌گیریها، قضاوتها، و بالاخره شیوه زندگی فردی و یا اجتماعی و سیاسی‌شان بود؛ قواعد و قالبهای عمومی برای قضاوت در مورد رجال و «جرح و تمذیل» یعنی رد و یا قبول آنها بدست می‌آوردند. مثلاً وقتی که می‌دیدند در چند مورد چند شخص متفاوت، صرفاً به دلیل «درغگو و کذاب» بودن، مورد انکار و جرح ائمه معصومین قرار گرفته‌اند، با شیوه معمول علمی آن را به صورت يك «قاعدہ رجالی» درمی‌آوردند و می‌گفتند: «از هیچ شخص کذاب و درغگویی نباید حدیثی را قبول کرد.» همچنین وقتی که می‌دیدند اشخاص متعددی به دلیل «بی‌احتیاطی در تحمل و نقل حدیث» و یا «کم حافظگی» و یا عدم توانایی ذهنی بر ضبط و از برداشتن احادیث، مورد طعن و انکار ائمه قرار گرفته‌اند، آنها نیز چنین نتیجه می‌گرفتند که «ضابط بودن یکی از شرایط رجال حدیث می‌باشد و هر کس ضابط نباشد، هرچند که عادل و موثق باشد، باید حدیث منقول او را با احتیاط تلقی کرد.» و...

تحول و تکامل دیگری که در زندگینامه‌نویسی و علم رجال از قرن اول تا قرن چهارم به مرور صورت گرفت، تکامل در شکل، قالب، و اسلوب بیان بود. از شیوه تنظیم نخستین کتاب رجال اسلامی یعنی کتاب «تسمیه رجال» ابن ابورافع، آگاهی دقیق نداریم که آیا دارای چه نظم و ترتیبی بوده است؟ لکن کتاب «معرفة الناقلين» هیچ نظم و اسلوب بیان قابل تکیه‌ای ندارد. هرچند که در مجموع چنین به نظر می‌رسد که شرح حال افراد موردنظر خود را از اصحاب پیامبر شروع کرده و به ترتیب ائمه پیش آمده باشد لکن با دقت و تأمل در کتاب، معلوم می‌گردد که این رویه نیز کاملاً رعایت نشده باشد. بویژه بخش آخر کتاب (جزء ششم) دارای اضطراب بسیار محسوس در شیوه تنظیم می‌باشد، که به نظر می‌رسد، عمده این اشکال متوجه ناخین باشد و نه مؤلف.<sup>۴۱</sup>

در هر حال يك نظم و شیوه تنظیم علمی در آن مشاهده نمی‌شود، دارای سبک تنظیمی بسیار خام و ابتدایی است. و این در حالی است که کتاب «طبقات ابن سعد» (۱۶۸-۲۳۰ هـ. ق) و «تاریخ بخاری» (۱۹۴-۲۵۶ هـ. ق) دارای نظم و اسلوبی تقریباً دلپذیر و علمی تری هستند، بویژه «تاریخ بخاری» که در تنظیم کتاب خود از دو شیوه متفاوت «القبای» و «سال به سال» بهره برده است.<sup>۴۲</sup>

بهر حال در قرن چهارم هجری علماء شیعه این نقیصه را جبران کردند، و تنوعی در «شیوه تنظیم» همراه با تکامل قالب بوجود آوردند، و کتابهای نجاشی و شیخ طوسی از مصادیق نخستین این تحول و تکامل شکلی و قالبی علم رجال می‌باشند.

کتاب رجال شیخ طوسی براساس «شیوه تنظیم طبقه‌ای» یا «رده‌ای» نگارش یافته، و در داخل هر طبقه فصل به فصل براساس حرف اول نام افراد، تقسیم‌بندی شده، آنگاه اعلام و رجال هر فصلی نیز با شیوه القبای تنظیم یافته است.

لکن کتاب رجال نجاشی شیوه عموم پسندتر و سهل‌الوصول تری را در پیش گرفته و با شیوه القبای (بدون تفکیک طبقات)، کتاب خود را نوشته است. و این در حالی است که کتاب الفهرست شیخ طوسی نیز با همین شیوه نگاشته شده است.

تا اینجا بطور فشرده سیر تاریخی علم رجال و زندگینامه‌نویسی از سده اول تا اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری بررسی شد، و درباره نخستین مؤلف و یا مؤلفین شرح حال نگاری، مطالبی را ارائه دادیم، و يك نقد و ارزیابی اجمالی و شتابزده‌ای نیز از رشد، و تکامل علم رجال و نقاط قوت و ضعف آن، در این مقطع زمانی، ارائه داده شد، لذا در اینجا ادامه مطلب را از قرن پنجم به بعد پیگیری می‌کنیم.

چنانکه ملاحظه گردید، روند رشد و تکامل شرح حال نگاری در میان دانشمندان شیعه، از سده نخستین هجرت تا سده چهارم و آغاز سده پنجم، حالت و جنبه «تک بعدی» داشته است و تقریباً عاری از

«توع» و شاخه‌شاخه شدن بوده است. فقط در يك بعد، یعنی «علم رجال حدیث» جریان داشته است، که در نهایت به تدوین و تألیف کتب چهارگانه رجالی شیعه منجر گردید.

این روند رشدآمیز و حرکت تکاملی در سده پنجم و سده‌های بعد از آن نیز همچنان ادامه داشته است. و تلاشگران خستگی‌ناپذیر این راه، از مسلمانان مخلص و دوستداران خاندان نبوت، این رسالت سنگین علمی و فرهنگی را، به دوش می‌کشیده‌اند.

در قرن پنجم و ششم نیز، از میان «قلمداران» و نویسندگان جهان اسلام در علم رجال و شرح حال نگاری، دو چهرهٔ رجلی مبتکر بیش از دیگران، جلب توجه می‌کنند. اینها عبارتند از:

«علی بن عیبدالله بن بابویه رازی» که بیشتر به «شیخ منتخب الدین» شهرت یافته است و دیگری «محمد بن شهرآشوب ملازندان».

البته در آن مقطع زمانی شرح حال نویسان دیگری نیز از شیعه و سنی بوده‌اند، که هر کدامشان در جای خود دارای مقام و ارزش خاص خود می‌باشند، و احیاناً دارای يك نوع نوآوری و ابتکاری نیز در این رشته بوده‌اند. مانند «ابوالقاسم رافعی قزوینی» مؤلف کتاب ابتکاری «التونین فی ذکر اهل العلم بقزوین» - متوفای ۶۲۳ هـ. ق. - که یکی از شاگردان سنی مذهب «شیخ منتخب الدین» یاد شده می‌باشد.<sup>۴۳</sup>

لکن «ابن بابویه رازی» و «ابن شهرآشوب» در مجموع ارزیابی و محاسبه، از جهات گوناگون نسبت به اقران خود برتری دارند.

در واقع «شیخ منتخب الدین» در تاریخ علم رجال حدیث شیعه، بعد از شیخ طوسی و نجاشی آغازگر و مبتکر جسور يك تحول بوده است. تا زمان او محسور کتب رجال عمدتاً فشردهٔ زندگی اصحاب و راویان حدیث از «قدماء» بوده، و به نظر می‌رسد که برای ثبت و گزارش زندگی رجال اعصار بعد، یا ضرورت آنچنانی نمی‌دیدند، و یا اینکه اقدام به این کار، يك عمل علمی و پژوهشی کم زحمت محسوب شده و در نتیجه موجب

«وهن علمی» نویسنده می‌گردید. و او را در نظر عموم کوچکشان می‌کرد»<sup>۴۴</sup>.

لکن شیخ منتخب الدین جسورانه به این کار ابتکاری اقدام نمود و کتاب ارزشمند خود به‌نام «فهرست منتخب الدین» یا ابن بابویه، که مشهور است نوشت.

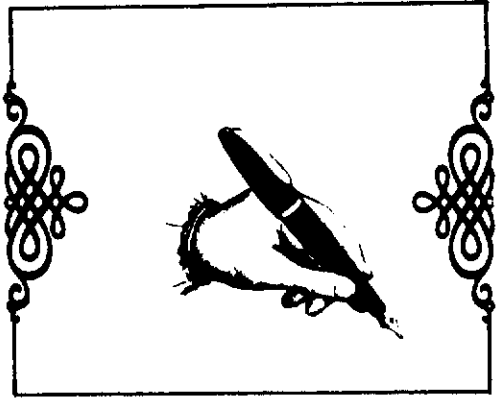
پژوهشگر سترگ معاصر مرحوم حاج آغابزرگ تهرانی در این باره می‌فرماید:

«نگارش زندگینامه دانشمندان متأخر از قدما نیز، که در هر سده‌ای یکی بعد از دیگری به‌وجود می‌آیند، لازم و ضروری است، حال یا به‌گونه مستقل انجام پذیرد و یا اینکه در ضمن شرح حال قدما. و نخستین کسی که خود را در این باب وارد ساخت «شیخ منتخب الدین» ابن بابویه می‌باشد که در سال ۵۸۵ هـ. ق. زنده بوده است. او کتاب جداگانه و مستقلی را دربارهٔ علماء، فقهاء، و روایتگران بعد از شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ. ق.) و با آن جمله از معاصرین شیخ طوسی که از قلم او افتاده بودند، نگارش نمود، و در آن کتاب زندگینامه معاصرین خود تا اوایل سدهٔ هفتم هجری را نیز گنجانید»<sup>۴۵</sup>.

حسن دیگر کتاب ابن بابویه رازی در این بود که او با مسائل رجال به‌گونه انتقادی و اجتهادی برخورد می‌کرده، و خودش در وثاقت و عدم وثاقت رجال نظر می‌داده است، و توثیقات او نیز مانند گذشتگان و پیشینیان برای فقهاء ارزش دارد.<sup>۴۶</sup>

اگر کتابهای ابن بابویه و ابن شهرآشوب نوشته نمی‌شدند، تاریخ فرهنگ و علوم شیعه از دیدگاه تسلسل و پیوستگی، یکی از حلقات مهم خود را از دست می‌داد و دچار نوعی گسیختگی تاریخی و «خلقه مفقوده» می‌گردید.

با اینحال عیب کتاب ابن بابویه، مانند اکثر کتب رجال پیش از آن، در اختصار و فشرده‌گی بیش از حد و به اصطلاح «فهرستی» بودن آن است. در حالیکه در نگارش چنین کتابی رعایت این مسئله و جبران این



کمبود هم ضروری و هم علمی و ممکن به نظر می‌رسد.<sup>۴۷</sup>

بعد از این بابویه، شیخ رشیدالدین محمد ابن شهرآشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ هـ. ق.)، کتاب رجالی خود به نام «معالم العلماء» را با شیوه این بابویه رازی در زندگینامه متأخرین از شیخ طوسی و به عنوان «تممه و تکلمه» کتاب فهرست شیخ طوسی نوشت.<sup>۴۸</sup>

بعد از آن بود که نگارش زندگینامه رجال هر عصر به گونه مجمی کاملاً عادی و رایج گردید. ابتکار ویژه این شهرآشوب در این بود، که بخش ویژه‌ای از کتاب خود را در پایان، مخصوص طبقه‌بندی شعراء شیعه و مداحان اهل بیت و ذکر نامه‌های آنان قرار داد.

این کار ابن شهرآشوب از چند نظر قابل توجه است:

اولاً: اینکه او با این کار به آغاز تصمیم بیشتر زندگینامه‌نویسی رجال در زمینه‌های غیر حدیثی در میان شیعه کمک فراوان نمود، و به اصطلاح کار او یک نوع «فتح الباب» و سنگ زیرین بنای «تنوع در شرح حال نگاری شیعی» است.

ثانیاً: کار ابن شهرآشوب در مورد شعراء شیعه و طبقه‌بندی آنها با این سبک خاص، در عین فشردگی بسیار، دارای ارزش فوق‌العاده می‌باشد. او شعراء شیعه را از آغاز تا زمان خودش به چهار گروه عمده رده‌بندی کرده است:

۱- «مجاهدین»: ذیل این عنوان از نوزده شاعر

نامدار شیمی و مداح خاندان نبوت نام برده است. مانند سیدابوهاشم خمیری، ابوالبرکات بصری، محمد تنوخی و علی بن محمد بن عمار برقی (که حاکمان ظالم دیوانش را سوزانده و زبانش را بریدند!)

۲- «مقتصدین»: ذیل این عنوان نیز هشتاد و پنج شاعر از دوستداران خاندان نبوت فهرست‌گونه معرفی شده‌اند. مانند شهید زیدبن علی بن حسین (ع)، فرزندق، ابوفراس، ابوطالب قمی، کمیب اسدی، ابوالعلاء رازی، سدیف بن میمون مهران و...

۳- «متقین»: زیر این عنوان نیز از سی شاعر نام برده شده است. از قبیل کثیر عزت (از یاران امام باقر ع)، ابونزهیل جمجی، ابوتمام حبیب بن اوس طایمی، ابوالثوث طه‌وی، عبدان اصفهانی، ابوهریره ابار، و مالک جینی و...

۴- «متکلفین»: تحت این عنوان هم از هشت شاعر از شعرای ستایشگر خاندان وحی و نبوت نام برده شده است. از قبیل خسان بن ثابت، اشجع سلمی، منصور فقیه و... (ر.ک: معالم العلماء / ۱۶۴)

«ابن شهرآشوب» هیچگونه توضیحی راجع به این تقسیم‌بندی، و وجه تسمیه هر یک از این طبقات و اصناف چهارگانه شمران نداده است؛ و لکن در مجموع نشان‌دهنده توجه ویژه او به این مسئله است و امتیاز محسوب می‌شود. با اینحال از لحاظ فشرده بودن، کتاب ابن شهرآشوب دارای همان نقص کتاب ابن بابویه است؛ علاوه بر اینکه در مورد شعراء بجز طبقه‌بندی و ذکر نامه‌های وابسته به هر طبقه، هیچ توضیحی نداده است، و این نقیصه غیرقابل چشم‌پوشی به‌شمار می‌آید.

قرن هفتم و هشتم هجری از لحاظ تاریخ و سیر تکاملی علم رجال شیعه، شاهد یک تحول بزرگ و محسوس‌تری بوده است. در این قرن علم رجال حدیث از نظر گاه اسلوب و شیوه تنظیم تقریباً به یک کمال نسبی مطلوب دست یافت، و در عین حال نوعی انشعاب و تنوع در آن صورت گرفت. عامل این تحول بیشتر، سه چهره بزرگ به نامه‌های «علی بن موسی بن

طاوس» مشهور به «سید ابن طاوس» صاحب کتابهای «فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم» و «الْهُوف فی قتلی الطُّفُوف» و «احمد بن موسی بن طاوس» معروف به «ابن طاوس حلّی»، نویسنده کتاب مهم «حَلُّ الْأَشْکَالِ فی معرفة الرجال»، و «حسن بن علی بن داود حلّی» صاحب کتاب معروف «رجال» صورت گرفت.

«سیدین طاوس» (۵۸۵-۶۶۴ هـ . ق.)، با نوشتن دو کتاب یادشده در بالا، دست به یک نوآوری بایسته زده و دو شاخه نوین را در شرح حال نگاری اسلامی پدید آورد. او کتاب «فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم» را که نام دیگر آن «فرج المهموم فی بیان الحلال من النجوم» می‌باشد<sup>۱۹</sup>، در شرح حال دانشمندان نجوم و فلک، به منظور اثبات حلیت علم نجوم و یازشناسانیدن ابعاد خرافه و نامشروع آن، از ابعاد مشروع آن، نگارش نمود.

«سید ابن طاوس» «فرج المهموم» را در ده باب و هر باب مشتمل بر فصول متعدد نگاشته است، که از آن میان باب اول درباره اثبات حلال بودن علوم نجوم از دیدگاه اسلام و احادیث اسلامی می‌باشد، لکن بقیه کتاب را شرح حال دانشمندان نجوم و بیان افعال و کتابها و آثار و عقاید آنان تشکیل می‌دهد، و در این میان نیز بابهای مربوط به دانشمندان شیعه، دانشمندان مسلمان غیر شیعه، و دانشمندان پیش از اسلام و... هر کدام بطور جداگانه تنظیم یافته‌اند. و در آن از علماء و حکماء یونان و هند باستان گرفته تا دانشمندان و فقهاء نجومی شیعه و سنی، همه و همه، در حدی که نویسنده آگاهی داشته است، مورد ذکر، اشاره و بحث قرار گرفته‌اند.<sup>۲۰</sup> چنانکه ملاحظه می‌کنید، این کتاب شرح حال نگاری را از اختصاص و حصار «رجال حدیث» بیرون آورده، و نسبت به دانشمندان یک دانش خاصی که آن زمان چندان هم مشروع به نظر نمی‌رسیده و برخی از فقهاء بزرگ آن را مورد تردید، قرار می‌دادند<sup>۲۱</sup>، تممید داد. اقدام به این عمل در آن جَوّ، هم مایه علمی استوار و هم نام‌آوری و اصالت

شخصیتی ممتاز می‌خواست. «سید بن ابن طاوس» که از نوادگان دختری، فقیه سترگ شیعه «شیخ طوسی» ره، بود، و خود نیز از فقیهان و محدثین و مفسرین نام‌آور به‌شمار می‌آمد، جسورانه به این کار اقدام نموده، و یک زندگینامه موضوعی را پدید آورد. لکن با اینحال عیب کار او در عدم تمییز دقیق جایگاه مسائل نظری و فقهی، از متن زندگینامه‌هاست. و

دیگر اینکه برای یک مراجعه‌کننده، دسترس به زندگی و عقاید فرد مورد نظر بسیار مشکل است، چرا که دارای اسلوب تنظیمی شایسته این بحث و این کتاب نمی‌باشد. کار تازه دیگر سید بن طاوس در زمینه شرح حال نگاری، نگارش کتاب «لُهُوف» می‌باشد. کتاب لُهُوف دربارهٔ حادثه شکوهمند و پرحماسه کربلا و زندگینامه شهداء آن است، که در اصطلاح تاریخ‌نگاری اسلامی این قبیل کتابها را «مقتل» می‌نامند. هر چند که مقتل نویسی (زندگینامه شهداء) در قرن اول هجری توسط یکی از یاران صدیق امیرالمؤمنین علی(ع) بنام «اصح بن نباته» ابداع و ابتکار شد<sup>۲۲</sup>، و بعد از او نیز مقتل نویسان و مورخین برجسته‌ای مانند «لوط بن یحیی» مشهور به «ابی مخنف» (متوفای ۲۰۵ هـ . ق.) «ابن واضح یعقوبی»، صاحب و مؤلف کتاب معروف «تاریخ یعقوبی» (متوفای ۲۹۲ یا ۲۹۴ هـ . ق.)، و دیگران، این هنر مقدس و متمهد و جهت‌دار را ادامه داده و تالیفاتی در آن زمینه پدید آورده‌اند، لکن ظاهراً در ماصرت سید بن طاوس (قرن هفتم) و سدهٔ پیش از آن (قرن ششم) کسی در این زمینه تألیف نکرده است.

سَنَتِ «مقتل نویسی» در سده‌های متأخر اوج و گسترش بیشتر گرفته و ادبیات متمهد و پرحجمی را در تاریخ ادبیات شیعه پدید آورد.

از دیگر شرح حال نویسان و رجالیون برجستهٔ قرن هفتم هجری، «احمد بن موسی بن طاوس» مشهور به «ابن طاوس حلّی» را می‌توان نام برد، که با کتبهٔ خود «ابوالفضائل» شهرت دارد.

ابوالفضائل ابن طاوس حلّی (متوفای ۷۶۳ هـ .

ق) که استاد فقیه بزرگ علامه حلی، و رجالی نامدار «ابن داود حلی» نیز می‌باشد، کتاب «حل الاشکال فی معرفة الرجال» را با اسلوبی نو و تحقیقی ژرف و استوار، به رشته نگارش درآورد. این کتاب بسیار مورد توجه علماء و دانشمندان بوده، و در قرن دهم یا، یازدهم «صاحب معالم» بخشهای عمده‌ای از آن کتاب را بازنویسی و اقتباس نموده و با اضافاتی کتاب «تحریر طاوسی» یعنی «بازنویسی رجال ابن طاوس» را پدید آورد. که تاکنون باقیمانده است. آنگاه تملک اصل نسخه آن بدست «ملا عبدالله بن حسین شوشتری اصفهانی» (متوفای ۱۰۲۱ هـ. ق.) افتاد، بعد از آن ظاهراً بدست علامه مجلسی مؤلف «بحارا الانوار» رسیده و جزء منابع بحار ذکر شده است (ج ۷/۱ بحار)، سپس از اصل نسخه آن تا این زمان خبری نیست.<sup>۵۲</sup>

چنانکه گفته شد، تحول آفرینی «ابن طاوس حلی» در علم رجال فقط با نوشتن کتاب «حل الاشکال» نبوده، بلکه او مکتب و شیوه رجالی خود را، برای جمعی از دانش‌پژوهان زمان خود تدریس می‌کرده است، و از این طریق موفق شد موج فزاینده تهذیب و تکامل علم رجال را بیشتر طنین‌انداز کند و شاگردان نامدار و برجسته‌ای چون علامه حلی و ابن داود حلی و امثال آنها را به جامعه اسلامی تحویل دهد. در این میان ابن داود حلی در فن رجال از تمام اقران خود، حتی علامه حلی فقیه پرآوازه و سترگ شیعه نیز جلوه زده است.

«ابن داود حلی» که خود در قرن هفتم با نوشتن کتاب «رجال» اش تکامل اسلوبی و متدیک عظیمی به علم رجال حدیث بخشید، متواضعانه می‌گوید که: «بسیاری از مطالب مهم و نکات کتاب رجال خود را از استاد بزرگوارم ابن طاوس حلی برگرفته‌ام.»<sup>۵۴</sup>

«تقی‌الدین محمد بن داود حلی» بدون تردید مجدد و پایه‌گذار علم رجال نونین به شمار می‌آید. (متولد و متوفای ۶۴۷-۷۰۷ هـ. ق.). در کتاب «ابن داود» انسان با صرف کمترین وقت، بیشترین بهره را می‌برد.

نوآوری و ابتکار «ابن داود» را می‌توان در چند مورد مشخص نمایان ساخت:

۱- «ابداع سبک معجمی کامل»: او در کتاب خود اسامی رجال را برای اولین بار به شیوه صندرسد و کاملاً معجمی جای داد، به گونه‌ای که پیشرفته‌ترین کتابهای ویراستاری شده عصر ما در زمینه فرهنگنامه‌ها و معاجم، از لحاظ شیوه تنظیم هیچ چیزی افزون بر آن ندارند.

۲- «تفکیک موضوعی رجال»: دومین ابتکار «ابن داود حلی» این بود که رجال روایتگر حدیث را با توجه به شخصیت و ضعف و عدالت آنان تقسیم‌بندی موضوعی کرد. بدینوسیله رجال «تعديل و توثيق شده» و نیز «رجال مهمل: یعنی مسکوت مانده‌ها» را در بخش نخست کتاب خود قرار داده، سپس در ایان این بخش ضمن ذکر فوائد مهم رجالی، اسامی رجالی را که با کنیه خود مشهور می‌باشند، آورده است.

آنگاه در بخش دوم کتاب راویان ضعیف، مجروح و ناشناخته را باز بر اساس حروف الفباء بگونه دقیق ثبت نموده، و در پایان همین بخش از کتابش، عوامل و انگیزه‌های تضعیف و جرح این راویان در فصول جداگانه و زیر عناوین مستقل مطرح ساخته، و سپس فوائد مهمی را در آداب «راوی‌گری» و نقل حدیث بیان داشته و کتاب خود را پایان داده است.

این تفکیک موضوعی رجال بر اساس وثاقت و ضعف تا آن زمان صورت نگرفته بوده است. هرچند که کتابی بنام «الضعفاء» به رجالی نامدار سده‌های نخستین یعنی «احمد ابن غضائری» منسوب بوده و می‌باشد، کاشف نخستین آن نیز استاد ابن داود «ابن طاوس حلی» بوده که محتوای آن را با سلب مسئولیت از خود در کتاب «حل الاشکال» آورده بود. لکن آن کتاب در صورت الهام بخش بودن برای ابن داود نیز، يك «نمونه» نبوده است. دست کم اینکه ابن داود مکمل این شیوه در علم رجال بوده است.<sup>۵۵</sup>

۳- «بحث قاعده‌ای درباره رجال»: پیشینیان، بویژه شیخ طوسی و نجاشی، هرچند که در جرح و تعديل

رجال حدیث برای خود قواعد و اصولی داشتند لکن، این قواعد و اصول را هرگز در کتابهای خود بطور کلاسیک در معرض بحث و بررسی قرار نداده و به خوانندگان خود ارائه نداده بودند، لکن ابن داود حلی - هرچند بسیار ناقص و نه پخته - این کار را انجام داد. چنانکه در بالا اشاره شد، او در پایان هر بخش از کتاب خود یک سری «فوائد» و قواعد رجالی و حدیثی نیز آورده است، که در حقیقت آغاز پیدایش یک مرحله نوین دیگری در علم رجال حدیث می‌باشد، و آن عبارت است از تدوین کتابهای موسوم به «فوائد رجالیه» که بسیار بارز و مستند هستند.

۴- «کاربرد رموز حرفی برای ذکر منابع»: ابن داود برای اینکه حجم کتاب خود را هرچه بیشتر کاهش بدهد، و در عین حال نیز بتواند نام کتابهای مرجع و ماخذ خود را در مورد تک تک رجال ذکر کند، دچار مضیقه بود. او این تنگنا را با یک ابتکار هوشمندانه دیگری حل کرد.

«رموز حرفی» را برای نشان دادن نام منابع مورد بهره‌برداری و استناد خود بکار گرفت و بدین ترتیب حجم کتاب خود را تا حدود سی درصد کاهش داد.

البته ابن داود حلی، این کارهای ارزشمند را ناگاهانه انجام نمی‌داد، بلکه به ابتکارات و ارزش و اصالت کار خود آگاهی و ایمان داشت، روی همین اصل در مقدمه کتاب خود، ضمن ذکر شیوه نگارش و انگیزه تألیف اش می‌نویسد:

«... این دریایی است که پیش از من احدی از اصحاب رضی الله عنهم، به اعماق آن دست نیافته، و قاعده‌های است که من مبتکر و ابداع کننده آن هستم، خداوند یاری دهد تا به پایان برسانم، و به خاطر محمد و آل محمد (ص)، آن را وسیله‌ای برای روز بازبینی من قرار دهد.»<sup>۵۶</sup>

یکی دیگر از رجال یون نامدار سده هفتم هجری، «حسن بن یوسف بن مطهر حلی» مشهور به «علامه حلی» (۶۴۸-۷۲۶ ه. ق) می‌باشد، که در عین حال همشاگردی ابن داود حلی در محضر استادشان

«ابوالفضائل» بوده است. لکن کتاب او در رجال قابل مقایسه با اثر «ابن داود» نمی‌باشد. و این در حالی است که کتب فقهی او بسیار ممتاز هستند.<sup>۵۷</sup>

از دیگر کتابهای برجسته علم رجال و زندگینامه‌نویسی در سده‌های هفتم و هشتم هجری می‌توان «کتاب الرجال» سیدعلی فرزند عبدالحمید نیلی (متوفای ۸۴۶)، «کشف القمه فی معرفة الائمة» نوشته امیر بهاءالدین علی ابن ابی الفتح اربلی یکی از چهره‌های آگاه و مبارز، شیمه در قرن هفتم (متوفای ۶۹۲ ه. ق)، و کتاب «تذکره الاولیاء» نگارش عارف بزرگ شیعی در سده هفتم فریدالدین عطار (متوفای ۶۲۷ ه. ق) را نام برد.

ابن عبدالحمید نیلی نیز در رجال خود، از لحاظ روش نوعی از ابتکار را در پیش گرفته است. «نیلی» نسبت به کتاب ابن داود حلی دارای یک موضع ایرادطلبانه و انتقادی سخت بوده است. بعد از بیان جمله‌ای از ایرادات بر رجال ابن داود حلی، می‌گوید:

«من این مطالب را ذکر کردم تا کسی با شنیدن نام آن کتاب، به سوی آن تشویق و علاقه‌مند نشود.»<sup>۵۸</sup>

برای ما معلوم نیست که این موضع بسیار منفی «نیلی» نسبت به کتاب ارزشمند ابن داود حلی ناشی از چه انگیزه‌ای بوده است، چونکه در مقابل ضعفهای جزئی کتاب ابن داود از ابتکارات و نوآوری‌های بسیار ارزشمند و تحول آفرین او نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. بر «نیلی» بایسته بوده، که ضمن بیان کاستی‌های کار ابن داود، ارزشها و برتری‌های آن را نیز شمارش کند. نگارش کتابهای بسیار سودمند «کشف القمه» و «تذکره الاولیاء» را می‌توان نشانه‌ای از گسترش و تعمیق «تنوع» در شرح حال نگاری اسلامی در سده هفتم تلقی کرد. موضوع کشف القمه زندگینامه پیامبر و المه مصومین (ع) شیمه به اضافه فاطمه زهرا می‌باشد، و بسیار تازگی و اصالت دارد.<sup>۵۹</sup>

«تذکره اولیاء» عطار زندگینامه ویژه عارفان، زاهدان و اولیاء خداست. این کتاب ارزشمند با شرح

حال امام جعفر صادق (ع) آغاز شده، و پس از ذکر و تشریح زندگینامه بسیاری از عرفاء و اولیاء، با درج زندگینامه امام باقر (ع) پایان پذیرفته است. «عطار» می‌گوید:

«زندگینامه اما صادق و باقر (ع) را در آغاز و انجام این کتاب به عنوان تبرک و تیمن درج کرده است.»<sup>۶۰</sup>

در زندگینامه و شرح حال عرفاء و اولیاء، پیش از عطار، عارف بزرگ سده پنجم «خواجه عبدالله انصاری» - یکی از عارفان سنی مذهب اسلام -، کتاب «طبقات الصوفیه» را نگاشته بود<sup>۶۱</sup>، لکن تا آنجا که ما می‌دانیم، از علماء و عرفاء شیعه کسی مستقلاً در این موضوع کتاب ننوشته بوده است. بنابراین کتاب تذکره الاولیاء عطار نیشابوری، از دیدگاه ایجداد و گسترش تنوع و تمیم در شرح حال نگاری شیعی، یک کار تازه و ابتکاری به‌شمار می‌آید. چنانکه «کشف الفقه» دارای همین ویژگی است.

در مجموع سده‌های هفتم و هشتم را می‌توان از دیدگاه گسترش مسئله تنوع و شاخه‌شاخه شدن علم رجال و تراجم اشخاص و تکامل قالب بیان و اسلوب نگارش آن، یک نقطه عطف به‌حساب آورد.

تالیف و تصنیف در زمینه‌های گوناگون «تراجم» - زندگینامه‌نویسی - و علم رجال - زندگینامه‌نویسی خاص روایتگران حدیث - بعد از سده هشتم نیز همچنان پررونق و ادامدار بود، و مراحل تحول و شکوفایی مهمی را پشت سر گذاشته و دستاوردهای ارزنده و نیکی به همراه داشته است. ما در اینجا به علت عدم گنجایش مقاله، از بحث تفصیلی در جزئیات این آثار ارزشمند به‌گونه قرن به‌قرن چشم‌پوشی نموده، و تنها به نمایش برخی از عمده‌ترین دست‌آوردهای مهم، این فن در این سده‌ها - یعنی از سده نهم تا سده چهاردهم هجری می‌پردازیم. در سده‌های نهم تا چهاردهم هجری نیز مانند سابق، و حتی بیشتر از آن، چهره‌های فعال و درخشان کثیری از دانشمندان و فقهاء شیعه در این رشته از معارف

اسلامی - تراجم و رجال - سربرافراشته و کوششهای اصلاح‌طلبانه و آمیخته با ابتکار ارزشمندی را بر خود هموار ساخته، و میراث رجالی و تراجمی بس گرانبهائی بر جای گذاشتند. نام برخی از چهره‌های نامدار تراجم و رجال در این سده‌ها از این قرار است:

شهید ثانی، میرداماد، علامه مجلسی، (مؤلف کتاب اجازات ضمیمه بحار الانوار در چهار جلد)، ملا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء، علم الهدی ابن فیض کاشانی صاحب کتاب «نضد الايضاح»، مقدس اردبیلی صاحب «جامع الروايات»، محمد امین کاظمی صاحب «مشترکات»، محمد استرآبادی صاحب «کتاب رجال»، تفرشی مؤلف «نقد الرجال»، خوانساری صاحب «روضات الجنات»، شیخ یوسف بحرانی، شیخ حر عاملی، حاج میرزا حسین نوری، وحید بهبهانی، شیخ محمد حرزالدین، شیخ عباس قمی، شیخ علی خاقدانی، و بالاخره سیدمحسن امین، سیدحسن صدر، و علامه آغابزرگ تهرانی و چهره‌های نامدار معاصر که هر کدام دارای آثار و تالیفات مشهور و متقنی در علم رجال و تراجم اشخاص می‌باشند.<sup>۶۲</sup>

عمده‌ترین نتایج کوششهای خستگی‌ناپذیر این قبیل رادمردان جهان معرفت و دانش را، علاوه بر پدیدآمین حجم انبوهی از کتب ارزشمند در زمینه تراجم و رجال اسلامی در ابعاد گوناگون آن، شاید بتوان به‌گونه زیر جمع‌بندی، و فشرده‌سازی نموده و بر جویندگان معرفت تاریخی عرضه داشت:

۱- «ابتکار علم درایة الحدیث»: این دانش هرچند که در میان برادران اهل سنت رواج داشته است، لکن شیعه تالیف مستقلاً در این باره نداشته است. اگر «حاکم نیشابوری» را که مشهور به تشیع بوده و نظر علما برادران اهل سنت دربارهٔ تسنن و تشیع او مختلف می‌باشد، شیعه به‌حساب بیاوریم، در آن صورت باید گفت علوم الحدیث و درایة الحدیث که تقریباً پنجاه درصد محتوای رجالی دارد، در قرن چهارم توسط حاکم نیشابوری در میان شیعه ابتکار شده است. (حاکم متولد: ۳۲۱ هـ . ق) در غیر اینصورت، شهید

ثانی در قرن نهم هجری مبتکر و مروج این شاخه از معارف اسلامی که محتوای آن مشترک بین فن حدیث‌شناسی و فن رجال‌شناسی می‌باشد، بوده است. البته برخی از علماء او را بطور قطع نخستین مبتکر این فن در میان شیعه معرفی کرده‌اند.<sup>۶۳</sup>

۲- «گسترش مباحث قواعدی»: چنانکه قبلاً گفته شد این داود حلی برای نخستین بار يك دسته از قواعد رجال را در کتاب خود ارائه داده است. لکن گسترش و ژرفنایی آن در طول سده‌های نهم تا چهاردهم صورت گرفته و شکل کاملاً مہذب و علمی یافته است. رجالیون در این دوره بیشتر به بحث از «قواعد و فوائد رجالی» علاقمند بودند، و معمولاً کتابهای رجالی یعنی «فرهنگنامه معجمی رجال» خودشان را با يك دسته مباحث اصولی و قاعدتی درباره رجال همراه می‌نمودند. و یا اینکه برخی از آنان مباحث قواعدی و اصولی علم رجال بطور جداگانه و به‌گونه گسترده بحث و بررسی کرده و بنام «فوائد رجالیه» منتشر می‌ساختند.

البته بحث «اصولی و قواعدی رجال» فقط در علم رجال حدیث رایج بوده، و هرگز به دیگر فنون و شاخه‌های شرح حال نگاری اسلامی تممیم داده نشد. در مقدمه هیچ کتاب شرح حال نگاری معمولی (یعنی غیر رجال حدیث) نمی‌توان مباحث «اصولی و قواعدی» ولو بسیار کوتاه را ملاحظه کرد. و این نقص تا زمان ما هنوز همچنان حل نشده باقی مانده است. چنانکه بزرگترین شرح حال نویس عصر ما مرحوم علامه سیدمحسن امین نویسنده کتاب پرارج و افتخار آفرین «اعیان الشیعه» با تمام شکوه و ارجی که کتاب او دارد، کوچکترین اشاره‌ای به این مسائل نکرده است. در حالیکه در علم رجال حدیث از این قبیل مباحث و کتابها بسیار زیاد دیده می‌شود، مانند فوائد رجالیه مامقانی، فوائد رجالیه وحید بیهبانی، رجال خاقانی در شرح فوائد وحید بیهبانی و امثال آنها.<sup>۶۴</sup>

۳- «پیدایش تنوع و شاخه‌های مستقل»: یکی دیگر از دست‌آوردهای ارزشمند در زمینه شرح حال

نگاری اسلامی در سده‌های نهم به‌همد، گسترش محسوس، و روزافزون دامنه زندگی‌نامه‌نویسی در میان شیعه، و پیدایش شاخه‌های متعدد آن می‌باشد، چنانکه در اول این مقاله گفته شد، شرح حال نگاری اسلامی بیش از ۷ شاخه و شعبه مستقل دارد که برخی از آنها به تنهایی به چند شاخه دیگر و چند نوع دیگر تقسیم و تجزیه می‌شوند، و اینها از لحاظ ادبیات، اسلوب نگارش، منابع اطلاعاتی و استنادی، اهداف و... با علم رجال حدیث متفاوت می‌باشند. مانند شرح حال نگاری ویژه دولتمردان و سیاسیون شرح حال نگاری ویژه خاندانها، شرح حال نگاری ویژه طبقات فرهنگی و صنفی اجتماعی، شرح حال شهداء، شرح حال نگاری خود نوشت (خاطره‌گونه)، و...

این تنوع که ادبیات ارزشمند، غنی و هدفداری را در میان شیعه پدید آورده است، بیشتر بعد از قرن نهم گسترش و ژرفنایی پیدا کرده و قبل از آن تنها برخی از شاخه‌های آن، آنهم به‌گونه بسیار ابتدایی و خام وجود داشته است. مبتکرین اولیه این شیوه، یعنی ضرورت گسترش شرح حال نویسی به تمام زمینه‌های فرهنگ و معارف جامعه اسلامی، و در انحصار رجال حدیث نگمنداختن آن، منتخب‌الدین و رضی‌الدین سعد بن طاوس بوده‌اند. هرچند که پیش از آنها افرادی مانند ابن ابی‌رافع و لوط ابن یحیی (ابومخفف) و ابن ندیم، اقدامات ابتکارآمیزی به‌خرج داده بودند، لکن شیوه آنها تقریباً عقیم مانده و بی‌گیری نشده بود. اکنون «زندگی‌نامه‌ها» حجم انبوهی از میراث تاریخی شیعه را تشکیل می‌دهد که عمده‌ترین آنها بعد از قرن نهم نگارش یافته‌اند و این فن همچنان در حال گسترش، ژرفنایی و شکوفایی است.

۴- «تجربه شیوه‌ها و تکامل در قالب»: در این شش قرن، دانشمندان شیعه، شیوه‌های تنظیم گوناگون و متفاوتی را در زمینه تدوین فرهنگنامه‌های رجالی تجربه کرده و در نهایت کاملترین شیوه‌های مناسب هر شاخه را شناسایی کرده و در برخی موارد عملاً بکار گرفتند. اکنون فرهنگنامه‌های رجالی دارای



شیوه شناخته شده و واحدی می‌باشند، و همه از سبک این داود حلی (شیوه تنظیم الفبایی) استفاده می‌کنند و از این نظر تقریباً دارای مراتبی از بلوغ و کمال ادبی و شکلی می‌باشند، هرچند که هنوز هم کاستی‌هایی در این زمینه دیده می‌شود. لکن به موازات رشد و تکامل برخی از شاخه‌های شرح حال نگاری، قالب ادبی و شیوه تنظیم مناسب آن نیز بعدست آمده است، اکنون از باب مثال، قالب خاطره‌نویسی که زندگینامه خود نوشت به‌شمار می‌آید تقریباً شناخته شده است. چنانکه زیباترین و مؤثرترین ادبیات در زمینه شرح حال نگاری خاندانی، و شرح حال نگاری افراد تک‌تک شناخته شده است.

و نیز مشخص گردیده است که وقتی این قبیل زندگینامه‌ها به‌منظور تربیتی نوشته می‌شود، از لحاظ قالب ادبی باید چه تفاوت‌هایی را با زندگینامه‌های کلاسیک و رسمی بدون هدف خاص داشته باشد و...

۵- «مردمی شدن زندگینامه‌ها»: اکنون بر خلاف سابق، که تعداد کمی از نسل امت اسلامی توان خواندن و نوشتن داشتند، بسیاری از فرزندان جامعه اسلامی باسوادند، این عامل به همراه عوامل دیگر، از جمله رواج سادمنویسی، موجب شده است که شرح حال نویسی و کتب شرح حال، طالبان بیشتری داشته باشد. یعنی در واقع از انحصار قشر خاصی بیرون آمده و جنبه همگانی و مردمی به‌خود گرفته است. و به همین دلیل است که زندگینامه‌نویسی در صورتی که با اهداف الهی و درست و ادبیات نیرومند و صحیح به‌کار گرفته شود، یکی از نیرومندترین ابزارهای تربیتی جهان اسلام به‌شمار می‌آید. درستی این سخن بویژه وقتی روشتر می‌شود که انبوه چهره‌های نمونه و الگو را در تاریخ پر حماسه و خونبار اسلام در نظر بگیریم.

۶- «اشاره و تاکید بر کاستی بزرگ»: در پایان این مقاله بایسته می‌دانیم که دوباره نکته مهمی را که چندین بار با اشاره مورد بحث قرار داده و گذشته‌ایم، بطور مؤکد مورد توجه قرار بدهیم. و آن اینکه شرح حال نگاری اسلامی بزرگترین نقضش این است که در

زمینه‌های «غیر از رجال حدیث» دارای اصول و ضوابط منون و علمی نمی‌باشد. البته این کاستی ویژه عالم اسلامی نیست، در تمام جهان بصورت یک علم با اصول و قواعد شناخته شده و معین درنیامده است. چنانکه ادبیات شرح حال نگاری اسلامی - اعم از متون فارسی و عربی و غیره - هنوز ارزیابی و نقد ادبی اصولی نشده و مراحل تکامل و تحول آن مشخص نگردیده است.

بنابراین کاری که باید در زمینه شرح حال نگاری اسلامی در عصر حاضر صورت بگیرد، «علمی کردن» آن می‌باشد. لذا از هم اکنون باید امکان عملی کردن این هدف را مورد بررسی قرار داد. یکی از شیوه‌ها و مبانی بحث در «امکان علمی کردن شرح حال نگاری اسلامی»، بحث از تاریخ ادبیات شرح حال نگاری و ارزیابی و نقد نقاط قوت و ضعف آن در طول زمان می‌باشد. و این کاری است در این زمینه بس ضروری دارای اولویت. روی همین اصل است که ما نیز در حد توان خود در این مسیر گام برمی‌داریم، و می‌کوشیم که در آینده، نقد و ارزیابی‌های ویژه‌ای از ادبیات شرح حال نگاری اسلامی در اختیار خوانندگان محترم قرار بدهیم، تا بدینوسیله گامی در حل این مشکل برداشته شود، و قلمداران عصر انقلاب اسلامی، کارهای ارزشمندتر و بزرگتری را آغاز کنند. ۶۵ □

- ۱- ر. ک: تاریخ نگاری در اسلام ۲۱۷/، برگردان یعقوب آژنده، نشر گستره، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۲- «پهلوان نامه گیل گمش»، پژوهش و برگردان دکتر حسن صفوی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶
- ۳- «ایلهاد» و «ادبسه»، سروده «هومر» شاعر نامدار و نایب‌نایب یونان باستان (قرن ۹ پیش از میلاد مسیح)، برگردان سعید نفیسی، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ (چاپ چهارم).
- ۴- محمد بن سعد زهری ۱۶۸-۲۳۰ ه. ق. محمد بن سعد منشی «واقعی» مورخ و مفازینویس نامدار شیعه بود (۱۳۰-۲۷۰ ه. ق) چنانکه از گزارش «ابن ندیم» صاحب «الفهرست» معلوم می‌شود، «واقعی» علاوه بر سیر و مفازی،

کتابی نیز بنام «طبقات» در رجال نوشته بوده است، و منشی او «ابن سعد» کتاب معروف خود بنام «طبقات کبری» را از روی کتابهای واقفی، کلی، هشم بن عدی و مدائنی، تألیف کرده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: الفهرست ابن ندیم / ۱۱۱، ۱۱۲، متن عربی چاپ ایران با پژوهش رضا تجدد، و نیز النریه ج ۱۶/۱۵ و ج ۱۰/۱ برای تکمیل دیده شود.

۵- ر.ک: «زندگینامهها» / ۱۴، نوشته محمد عبدالغنی حسن، برگردان فارسی امیره ضمیری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۲.

۶- ر.ک: «تاریخنگاری در اسلام» / ۲۱۷.

۷- ر.ک: همان مدرک / ۲۱۸.

۸- هنر «شرح حال نگاری» قبل از «پلوتارک» در یونان وجود داشته، و برای حکماء و دانشمندان شناخته شده بوده است. چنانکه خود «پلوتارک» در شرح حال یکی از قهرمانان خود اشاره می‌کند، که وی شرح حال نویسی را از شخصی بنام «اریستوسن» Aristusene آموخته، و این نویسنده اخیر شرح حال چند تن از رجال معروف را نگاشته بوده، اما از این کتاب اثری در دست نیست.

ضمناً گفته شده است که قبل از پلوتارک، نویسنده دیگری بنام «پولیبه» Polybe با این شیوه اثری داشته است؛ اما آنچه مسلم است، این است که هیچک از این نویسندگان زندگانی قهرمانان را (مانند پلوتارک) این چنین با هم مقایسه نکرده است:

مقدمه «حیات مردان نامی» به قلم حسن شهباز صفحه چهار.

۹- «تقیح المقال فی علم الرجال» ج ۳۳۷/۲، باب العین، از محقق مامقانی، چاپ سنگی نجف اشرف، ۱۳۵۰ هـ. ق. به خط احمد بن شیخ محمد حسین زنجانی.

۱۰- چنانکه در زیرنویس شماره ۴ این مقاله گفته شد،

بمنظر می‌رسد که ابن سعد «رجال نویسی» و «طبقات نویسی» را، از نخستین مبتکر این فن در اسلام یعنی «عبیدالله بن ابورافع» منشی امام علی (ع) و فرزند خزانهدار آن حضرت (ابورافع)، و نیز استاد بزرگ و پرتالیف خود «واقفی» فراگرفته باشد. با این تفاوت که کتاب ابن ابورافع بنام «تسمیه من شهد امیرالمؤمنین الجمل والصفین والتهروان من الصحابة» مخصوص رجال سیاسی و سرداران نظامی از اصحاب پیامبر و علی (ع) بوده، ولی کتاب «طبقات کبری» ابن سعد و «طبقات» استاد او «واقفی» زندگانی اصحاب رسول خدا بطور عموم بوده، که با شیوه «رده‌ای = طبقه‌ای» نوشته شده است.

۱۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب «سنت» بخش پنجم

(تحلیل تاریخی سنت) به قلم نگارنده، چاپ نشر خُرّ قم، ۱۳۵۹.

۱۲- «تاریخنگاری در اسلام» ۲۱۹، تهران نشر گستره. لازم به یادآوری می‌باشد که ظاهراً این خاورشناس محترم روند رشد و تکامل علم رجال و تراجم احوال شیعی را در نظر نداشته است، لذا هیچگونه استنادی به منابع شیعی ندارد، و این عیبی است که خاورشناسان به‌طور عموم در معارف دیگر نیز دچار آن هستند.

۱۳- همان مدرک / ۲۲۴.

۱۴- «تاویل مختلف الحدیث»، چاپ بیروت، دارالکتب

العربی.

۱۵- «المراسیل فی الحدیث»، چاپ بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۶۸ هـ. ق.

۱۶- «الفهرست شیخ طوسی» ۳۸، منشورات الرضی - قم افست از چاپ نجف، مکتبه المرتضویه.

۱۷- «الکفایة...» چاپ حیدرآباد هند، «دائرة المعارف العثمانیه»، ۱۳۸۵ هـ. ق. - ۱۹۶۶ م.

۱۸- «معرفة علوم الحدیث»، چاپ حیدرآباد هند، ۱۳۸۵ هـ. ق.

۱۹- واژه «موضوع» که جمع آن «موضوعات» می‌باشد، در اصطلاح درایه و حدیث‌شناسی به معنای احادیث جعلی و دروغ می‌باشد که جاعلان بناحق آنها را به پیامبر یا ائمه معصومین، ممکن است نسبت داده باشند، در این زمینه مسلمین از روزگاران دیرین تاکنون تألیفات زیادی داشته‌اند، که در مجموع گنجی بس گرانها بشمار می‌آید. ر.ک: کتاب «سنت» نشر حر قم صفحات ۱۹۸-۱۳۵.

۲۰- «الرایه فی علم مصطلح الحدیث» چاپ نجف مطبوعه نعمان، «شرح البدایة فی علم النریة» چاپ قم، با پژوهش محمدعلی بقال.

۲۱- «وصول الاخبار...»، قم مجمع النخائر الاسلامیه،

۱۴۰۱ هـ. ق. با پژوهش س. ع. کوهکمری.

۲۲- «وجیزة شیخ بهایی» چاپ تهران کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶ هـ. ق.

۲۳- برای آگاهی بیشتر از زندگی «عبیدالله ابن ابورافع» و چگونگی کتاب او، منابع ذیل دیده شود: تقیح المقال فی علم الرجال ج ۳۳۷/۲ باب العین، جامع الروات اردبیلی ج ۱=۵۲۷، النریه الی تصانیف الشیعه ج ۸۰/۱ و ۸۳، تأسیس الشیعه‌العلوم الاسلام / ۲۳۲؛ ضمناً برخی از معاصرین نام او را به جای عبیدالله، «عبدالله» ثبت کرده‌اند: معجم رجال الحدیث ج ۱- ۵.

۲۴- الزیمره الی تصانیف الشیخه ج ۸۹/۱۰، چاپ بیروت دارالاضواء، طبع دوم.

۲۵- ر.ک: تنقیح المقال فی علم الرجال ج ۳۰۴/۱، جامع الروات ج ۱/۱، الزیمره ج ۶۹/۲۱، الفهرست شیخ طوسی ۴۷/ باب الحاء، یا تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، افسست منشورات الرضی، قم، از چاپ نجف اشرف. و نیز برای تکمیل زینرویس شماره ۳۰ این مقاله دیده شود.

۲۶- ر.ک: الزیمره ج ۹۹/۱۰

۲۷- الفهرست ابن ندیم / ۱۱۱، الزیمره ج ۱۰/۱ و ج ۱۶۴/۱۵، و نیز زینرویس شماره ۴ همین مقاله دیده شود.

۲۸- «هیجده نفر» از روایان که از اصحاب امام باقر، امام صادق، و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده‌اند، توسط رجال نویس نامدار شیخه «عمر بن عبدالعزیز کثی» و تاقست کامل آنها و اینکه تمام منقولانشان صحیح است، ادعا شده است، این هیجده تن اصطلاحاً «اصحاب اجماع» نامیده شده‌اند، یعنی کسانی که اصحاب ما به صحت مرویات آنان اتفاق و اجماع کرده‌اند، و تردیدی در مورد شخصیت آنان ندارند. «حسن بن محبوب» که در متن مورد اشاره می‌باشد از جمله این هیجده نفر می‌باشد و دارای مقامی بس بلند در نزد محدثین شیعه و پیروان اهل بیت رسول خدا (ص) می‌باشد.

ر.ک: رجال کثی و «قواعد الحدیث» / ۳۸-۷۶، از محی الدین موسوی غریفی، منشورات مکتبه المفید - قم - ایران.

۲۹- «احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی» دارای دو کتاب در علم رجال به نامهای «رجال صغیر» و «رجال کبیر» بوده که اولی را در الفهرست شیخ طوسی و نجاشی «کتاب الطبقات» نامیده‌اند. این کتاب که تا زمان ما باقیمانده است «شیوه تنظیم طبقه‌بندی و ردای» دارد، یعنی از اصحاب رسول خدا به‌عنوان طبقه اول محدثین آغاز کرده و به ترتیب ائمه معصومین (ع) پیش آمده است. کتاب رجال کبیر برقی در اثر حوادث از بین رفته است. الزیمره ج ۹۹/۱۰.

۳۰- کتاب مشیخه «حسن ابن محبوب» تا زمان زین الدین الجبلی معروف به شهید ثانی (مسئشهد و مقتول در سال ۱۹۶۶ هـ. ق. در قسطنطنیه)، باقیمانده و شهید بزرگوار، مانند شیخ طوسی که کتاب رجال کثی را «اختیار و گزینش» کرده بود، «هزار حدیث» از کتاب مشیخه را «اختیار و گزینش» نموده و کتاب جالب نوینی ترتیب داد. و این کتاب، بین علماء باقی و رایج بوده است لکن اکنون از عین آن خبری نداریم.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: «أمل الامل» ج ۸۸، ۸۷/۱، از شیخ حر عاملی: چاپ بفسداد مکتبه الائتلس، با پژوهش سیداحمد حسینی، و افسست ایران از روی آن چاپ، الزیمره ج

۵۷/۱۹، ج ۴۳۵/۲۲. از امل الامل با پژوهش سیداحمد حسینی چنین استفاده می‌شود که نوه شهید ثانی، یعنی مؤلف «الثر المنتور من الماتور و غیر الماتور». گردیده مشیخه را نیز در جمله آثار جدش ثبت و گزارش کرده (ج ۸۸/۱ امل) لکن با مراجعه به «الثر المنتور» چاپ کتابخانه ایقه... نجفی مرعشی، با تصحیح سیداحمد حسینی، اینجانب آن را نیافتیم.

۳۱- ر.ک: الفهرست شیخ طوسی صفحات ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۱۰۱، ۱۱۸، ۲۲۳، و کتاب رجال نجاشی صفحات ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۴، ۲۸۶، ۱۹۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۰، چاپ دوم، الزیمره ج ۹۰، ۱۰۳/۱۰، ۸۰، ۸۹ (ج ۳۶۵/۱).

۳۲- «کتاب معرفة الناقلين کثی» که در ماه صفر سال ۴۵۶ هـ. ق توسط شیخ ضمن تدریس و املاء برای شاگردان خود، تصحیح، غلط‌گیری و گزینش شده و اکنون بنام «اختیار معرفة الرجال» یا «رجال کثی» معروف می‌باشد، از جمله کتبی است که در طول زمان علماء در تهذیب و تنظیم مجدد آن کوشیده‌اند. چونکه اصل این کتاب ترتیب و نظم خاصی ندارد. از جمله کسانی که در تنظیم مجدد آن کوشیده‌اند و آن را به ترتیب نوینی تدوین کرده، عبارتند از سید یوسف فرزند زین الدین حسینی شامی، ملاعنایت قهبائی (کوهپایه‌ای)، شیخ داود جزائری، و یکی نیز علی الظاهر شخصی بنام «شیخ نجیب‌الدین» از شاگردان صاحب معالم بوده، که مرحوم آغازبزرگ تهرانی نسخه او را «احسن واضع» از همه نسخ و کارهای انجام شده دیگر تلقی کرده است: ر.ک: الزیمره ج ۴۶۵/۱.

لکن بهترین کاری که این اواخر روی کتاب رجال کثی صورت گرفته، پژوهش ژرف و تنظیم علمی و زیبای جناب آقای حسن مصطفوی می‌باشد. ایشان ضمن حفظ نظم اصلی کتاب به عنوان قسم اول، در قسم دوم کتاب تمامی اسامی یادشده در قسم اصلی کتاب را به‌گونه الفبائی و مجمعی دقیق ضبط کرده‌اند. این کتاب به مناسبت هزاره شیخ طوسی توسط دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد در سال ۱۳۴۸ هـ. ش چاپ و منتشر شده است.

۳۳- شیخ ابوجعفر «محمد بن حسن طوسی» ملقب به «شیخ الطائفه»، و اخیراً در کنگره هزاره شیخ طوسی ملقب به «شیخ الاسلام»، در سال ۲۸۵ هـ. ق در توس از مادر زاده شد، و در خدمت دو شخصیت برجسته تشیع یعنی «شیخ مفید» و «سیدمرتضی علم الهدی» و نیز فقیه و رجالی معروف «شیخ غضائری» به تلمذ و شاگردی پرداخته و به مراتب عالیه اجتهاد رسید و پس از سلیم مرتضی زعامت، مرجعیت و رهبری عامه

جهان تشیع را به دست گرفته و حوزه علمیه نجف اشرف را تأسیس نمود، و به پرورش صدها فقیه و مجتهد پرداخت. او چهره بسیار برجسته و مورد قبول می‌باشد و از چهار کتاب مورد وثوق اقدم شیعہ در علم رجال حدیث، دو کتاب را او تألیف کرده است و سومین کتاب (رجال کنسی) نیز به برکت تصحیح و گزینش او از گزند حوادث زمان مصون مانده است؛ چنانکه از چهار کتاب معتبر شیعہ در حدیث نیز دو کتاب به نامهای «تهذیب الاحکام» و «استبصار» از تألیفات اوست. مراتب تقوایی و علمی شیخ طوسی ره بیش از آن است که بتوانیم در این اندک از عهده تعریف سزوار آن برآیم، برای آگاهی بیشتر رک: «اعیان الشیعہ» ج ۱۶۴/۹، روضات الجنات ج ۲۱۶/۶، «نمونه بیانات در شان نزول آیات» مقدمه، صفحه ۵.

۳۴- «الفهرست» شیخ طوسی با پژوهش محمدمصالح آل بحر العلوم، چاپ مکتبه المرتضویه نجف - افسست ایران: منشورات الشریف رضی - قم.

۳۵- مفهوم و ارزش علمی «شیوه تنظیم طبقه‌های کتب رجال و تراجم» در ضمن مقاله جداگانه‌ای بدگونه گسترده، مورد ارزیابی و نقد و بررسی قرار گرفته است، که طی همین سلسله مقالات منتشر خواهد شد.

۳۶- «رجال شیخ طوسی»، چاپ نجف، مطبعه حیدریه، با پژوهش محمدمصالح آل بحر العلوم ۱۳۸۰ هـ. ق.

۳۷- چنانکه از ایقان‌العظمی مرحوم بروجردی نقل شده، و محتوای کتاب نجاشی نیز مؤید آن است، نجاشی کتاب خود را بعد از «فهرست» شیخ طوسی و بیشتر به‌منظور تصحیح اغلاط و اشتباهات و اسقاط‌های سهوی آن نوشته است؛ روی همین اصل کتاب او برتری خاصی نسبت به فهرست و رجال شیخ طوسی دارد. رک: «اختیار معرفة الرجال» چاپ دانشگاه مشهد، مقدمه صفحه ۵.

یکی از اساتید ما «آیت‌الله فاضل لنکرانی» ضمن مباحث فقهی خود گفتند: شیخ طوسی نوی‌الفنون بوده و در رشته‌های مختلف اسلامی تبحر و تخصص داشته، لکن نجاشی فقط نیروی خود را مصروف علم رجال ساخته است، لذا کتاب نجاشی دقیق‌تر از کتابهای رجال شیخ ره می‌باشد.

۳۸- «رجال نجاشی»، مکتبه النابوری - قم - ایران ۱۳۹۷ هـ. ق. از روی چاپ سنگی این کتاب ارزشمند تاکنون بمصورت مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته و با طرز دل‌نیر و فنی، و سبک پیشرفته امروز - چاپ نشده است. (البته تا آنجا که ما اطلاع داریم) لکن در این اواخر توسط یکی از فضلاء قم ضمن شرح مسبوطی بر آن بنام «تهذیب المقال» بتدریج چاپ می‌شود.

۳۹- «محمد بن ابی‌عمیر» یکی از رجال برجسته حدیث است که محضر مبارک ۳ امام مصوم یعنی امام کاظم، امام رضا، و امام جواد علیهم‌السلام را درک کرده و از آنان حدیث نقل نموده است. او یکی از اصحاب اجماع در حدیث می‌باشد. و رنج و شکنجه‌های فراوانی در زندانهای هولناک بنی‌عباس در راه اسلام و تشیع تحمل شده است. نقل شده آنگاه که محمد بن ابی‌عمیر در زندان هارون الرشید زیر شکنجه شدید قرار داشت، نزدیک بود طاقت او تمام شود و به برخی از اسرار مخفی مبارزه شیعہ و پیروان موسی بن جعفر (ع) اقرار و اعتراف کند، آنگاه صدای زندانی قهرمان دیگری از شهمها بنام «محمد بن یونس بن عبدالرحمن» را شنید که می‌گفت: «اتق الله یا محمد بن ابی‌عمیر» یعنی از خداوند پروا داشته باش ای پسر ابی‌عمیر! بعد از آن مقاومتش بیشتر شد و صبر پیشه نمود. رک: «تنقیح المقال فی علم الرجال» ج ۶۱/۲ باب میم: مرحوم شهید بزرگ محمداقصر صدر در کتاب «المحسنة» این مبارزه و استقامت او را بسی ارج نهاده است. رک: «المحسنة» ۳۴/۱، قم انتشارات ذوالفقار.

۴۰- در رابطه با کتاب مشیخته این محبوب و گزینش هزار حدیث توسط شهید ثانی از روی آن به زینویس شماره ۳۰ همین مقاله مراجعه شود.

۴۱- جهت ملاحظه سیر تاریخی کتاب «رجال کنسی» و تهذیب‌های مختلف آن زینویس شماره ۱۰ از همین مقاله دیده شود.

۴۲- رک: «زندگینامه‌ها» ۱۹/۱.

۴۳- «الفهرست منتخب‌الدین» ۱۰/۱، منشورات المکیة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه + مجمع النخائر الاسلامیه (مقدمه ناشر).

۴۴- در زمان ما نیز متأسفانه در فرهنگ به اصطلاح «فضلالی»! برخی‌ها، اقدام مردان شایسته به برخی از کارهای مفید و عام‌المنفعة نوعی «حقارت»، «کم‌سوادی»، و «وهن علمی» محسوب می‌شده و می‌شود، روی این بیش به‌اصطلاح «خیلی باسوادها» نباید منبر و خطابه داشته باشند و به کارهای ادبی و علمی در غیر «فقه و اصول و حکمت عالی» بپردازند. نمونه آن را در متوقف و تحلیل شده ادامه بحث تفسیری «البیان» در نجف، و نیز در مورد بی‌مهری قرار گرفتن شهید مرتضی مطهری به خاطر نوشتن کتاب ارزشمند و سازنده «داستان راستان»، می‌توان دید و دریافت. رک: «داستان راستان»، ج ۱/پانزده مقدمه

۴۵- الزیمره ج ۸۰/۸۰/۸۱.

۴۶- «توثیقات» منتخب‌الدین برای علماء رجال و فقیهان

امامیه مانند توثیقات قدهاء ارزش استنادی و حیثیت دارد. چنانکه توثیقات ابن شهر آشوب مازندرانى معاصر او نیز همین گونه است. ر.ك: «مجمع الرجال الحديث» ج ۵۶/۱، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ. ق. مطبعه الآداب فى التجف الاشرف.

۴۷- «فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم» منجذب‌الدین، از انتشارات «مجمع النخائر الاسلامیه» منشورات المکیة المرتضویه تهران ۱۴۰۴ هـ. ق. یا پژوهش سیدعبدالعزیز طباطبایى، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۴۸- «معالم الطماء» ابن شهر آشوب چاپ مطبعه حیدریه نجف، ۱۳۸۰ هـ. ق.

۴۹- «فرج المهموم فى تاریخ علماء التجوم» ۹/، رضی‌الدین سید ابن طاوس، قم منشورات الرضى - افست از چاپ نجف ۱۳۶۸ هـ. ق.

۵۰- به‌عنوان نمونه ر.ك صفحات ۲۹، ۱۷۸، ۱۸۸ و ۱۸۹ فرج المهموم در باره منجمان هند قدیم.

۵۱- به‌عنوان نمونه صفحات ۵۱-۵۵ «فرج المهموم» در مورد عقاید و فتاوی سیدمرتضی علم الهدی در تحریریم علم نجوم دیده شود.

۵۲- «اصح بن نباهه مجاشعی» یکی از یاران باوفای امیرالمؤمنین علی(ع) می‌باشد که عمری طولانی داشت و تا قرن دوم هجری زنده بود. او نخستین مبتکر «مقتل نویسی» زندگینامه شهداء و مقتولین در جهان اسلام می‌باشد، که اولین کتاب را در این باره بنام «مقتل‌الحسین(ع)» نوشته است. الزریعه ج ۲۲/۲۳.

۵۳- ر.ك: «کتاب الرجال» ۴۶/۶ از ابن داود حلی، الزریعه ج ۶۴/۷.

۵۴- «کتاب الرجال» ابن داود ۴۶/، چاپ مطبعه حیدریه نجف، با پژوهش محمدصادق بحر العلوم، ۱۳۹۲ هـ. ق.

۵۵- کتاب رجال منسوب به شیخ بزرگوار «ابن النضائری» از دیدگاه صحت و عدم صحت انتساب مورد اختلاف دانشمندان می‌باشد، و دسته‌ای انتساب آن را صحیح نمی‌دانند، بویژه آنکه در آن کتاب نسبت به برخی از چهارم‌های شناخته شده و مورد قبول حدیثی، اظهار نظرهای ناخوشود کننده‌ای وجود دارد. ر.ك: «مجمع رجال الحديث» ج ۱۱۴/۱، الزریعه ج ۸۸/۱۰.

۵۶- «کتاب الرجال» ابن داود حلی ۲۶/.

۵۷- کتاب «رجال الصلابة الحلی»، چاپ مطبعه حیدریه نجف، ۱۳۸۱ هـ. با پژوهش م. ص بحر العلوم، افست منشورات الرضى، قم، ۱۴۰۲ هـ.

۵۸- ر.ك: الزریعه ج ۱۵۷/۱۰.

۵۹- «کشف النمة فى معرفة الائمة»، در ۳ مجلد توسط

دارالکتاب الاسلامی در بیروت چاپ و منتشر شده است.

۶۰- «تذکره الاولیاء» با پژوهش خاورشناس «رنالد آل نیکلسون» در لندن چاپ شده، آنگاه در تهران توسط انتشارات مولی، از روی آن افست شده است.

۶۱- «طبقات الصوفیه» با تحقیقات گسترده و مرزشمند دکتر محمد سرور مولانی در سال ۱۳۶۲ هـ. ش. از طرف انتشارات توس (تهران) چاپ و منتشر شده است.

۶۲- برخی از این علماء به «رجالی» بودن مشهور نیستند در حالی که آواز رجالی بسیار ارزشمندی دارند. مانند میرداماد؛ میرداماد بیشتر به‌عنوان يك فیلسوف مشهور است، در حالیکه کتابهای ارزشمند و مهمی مانند «الروایح السماویه»، «شرح اختصار معرفة الرجال = رجال کشی» در علم رجال دارد. و این در حالی است که این بزرگمرد ضمن شرح اصول کافی کلینی، فوائد رجالی مهمی را ارائه داده است. «الروایح» اخیراً در قم توسط کتابخانه آیةالله نجفی مرعشی افست شده و شرح رجال کشی نیز با پژوهش سیدمهدی رجایی در دو مجلد، توسط مؤسسه آل البیت (ع) در قم چاپ شده است.

همچنین است شهید ثانی و علامه مجلسی، چهار مجلد از مجلدات بحارالانوار او را «اجازات» تشکیل می‌دهند که مربوط به علم رجال می‌باشد (مجلدات ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷)، و شهید ثانی نیز علاوه بر کتب اجازات مفصل و مختصری که برای شاگردانش نوشته، به‌گونه مستقل نیز کتاب رجال داشته است. ر.ك: اللمة المتشفیه - پژوهش کلاتر - ج ۱۷۹/۱.

۱۸۰- «الثر المتثور من الماکور و خبر الماکور ج ۱۸۸/۲.

۶۳- در مورد «تشیع» حاکم نیشابوری و اختلاف مورخین در این مورد، و نیز نخستین مبتکر بودن شهید ثانی ر.ك: کتابهای «معرفة علوم الحديث» /صفحه ۵۰۰ یا (مقدمه)، الزریعه ج ۲۵۹/۲۱، «الثر المتثور ج ۱۸۸/۲ چاپ مکتبه آیةالله مرعشی قم، با تحقیق و تصحیح سیداحمد حسینی.

۶۴- «رجال خاقانی» با پژوهش محمدصادق بحر العلوم - چاپ نجف - افست دفتر تبلیغات اسلامی قم - ۱۴۰۴ هـ. ق.

«فوائد وحید بهیانی» نیز در پایان، ضمیمه آن شده است. «اعیان الشیعه» چاپ بیروت، دارالمصارف للمطبوعات، قطع رحلی، سال ۱۴۰۳ هـ. ق. ۱۹۸۳ م.

۶۵- «شاخه رجال» بنیاد تاریخ دست‌انترکار بررسی‌ها و مطالعاتی جهت تدوین ضوابط علمی برای شخصیت شناسی رجال و «شرح حال نگاری» می‌باشد، لذا از هرگونه همکاری و راهنمایی و پیشنهادات صاحب‌م نظرین محترم در این زمینه استقبال می‌کند.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی